کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۹۰، ۲۰ آبان ۱۳۹۸

دورهٔ هشتم، سال سی و شش

صد و دومین سالگرد انقلاب اکتبر گرامی باد!

اکتبر کبیر نوید بخش امکان رهایی کارگران و زحمتکشان از زنجیرهای ستم سرمایه داری!

"در برخورد به و ارزیابی تاریخی از ماهیت و جایگاه انقلاب اکتبر، به این پرسش کلیدی باید پاسخی روشن و مشخص داد که: در دوران ما و در چارچوب جهانی شدن و رشد و گسترش فناوری‌های نو، آیا انقلاب اکتبر و اندیشه و آرمان آن هنوز اهمیت و موضوعیتش را حفظ کرده یا اینکه همچون "تجربه‌یی ناموفق" به تاریخ پیوسته است؟ به‌گمان ما، ... مارکسیسم- لنینیسم، پرچم اندیشه و آرمان انقلاب اکتبر در عام‌ترین و مهم‌ترین مشخصه‌های آن ازجمله در تعریف و توضیحش دربارهٔ: ماهیت امپریالیسم، بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری، ناموزونی رشد اقتصادی در دوران امپریالیسم و تئوری انقلاب سوسیالیستی، اهمیت، علمی بودن و موضوعیت داشتن در این زمینه‌ها را حفظ کرده است..." از بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر (به نقل از »نامهٔ مردم«، شمارهٔ ۱۰۳۷، ۸ آبان ماه ۱۳۹۶)

۷ نوامبر سال ۲۰۱۹ مصادف است با صد و دومین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر. انقلاب اکتبر جهان را به لرزه در آورد و چنان دگرگونی های ژرف و عظیمی را نه تنها در کشور پهناور روسیه بلکه در تمام جهان، و نه فقط برای برهه ای از زمانی محدود، بلکه برای مدتها، در تمام زمینه های مختلف زندگی بشری بدنبال داشت که به حق می توان گفت که از لحاظ عمق و دامنه بزرگترین واقعه تاریخ معاصر بود. اکتبر چنان دگرگونی هائی را در جهان در پی داشت که حتی با فروپاشی شوروی و بازگشت سرمایه داری در روسیه هم آثار و پی آمد های آن زدودنی نیست.

انقلاب اکتبر یک حادثه بی ریشه در تاریخ نبود. حادثه ای نبود که در یک کشور و صرفاً بر اثر عوامل و شرایط مختص آن کشور روی داده باشد. انقلاب اکتبر سنتز برجسته مبارزه اعصار برای ایجاد یک جامعه عاری از ستم طبقاتی بود. از این نظرگاه

ادامه در صفحه ۷

بازهم تکرار آزموده ها و نمایش انتخاب بین «بد و بدتر»

با نزدیک شدن به موعد نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان در ۲ اسفندماه ۱۳۹۸، بار دیگر نظریه‌پردازان و چهره‌های سیاسی ریز و درشت وابسته به جناح‌های رژیم به میدان بحث و نظریه‌پردازی رسانه‌ای وارد می‌شوند. این در شرایطی است که هفته گذشته با اعلام تصمیم ماجراجویانه سران رژیم به برداشتن گام چهارم در کاهش تعهدات برجامی، کشور درحقیقت گامی دیگر به سوی وضعیتی خطرناک‌تر کشانده شد. تمامی رسانه‌های مجاز کشور، ازجمله اصلاح‌طلب و اصولگرا، در تبعیت از گفتمان و دستور ولی فقیه سر در برف نادیده گرفتن حقیقت فرو کرده و وانمود می‌کنند که گویی کشور با وضعیت بحرانی اقتصادی و بین‌المللی روبرو نیست. این رسانه‌ها در مقابل و برخلاف وضعیت بحرانی موجود، هرروز حجم بیشتری از انواع بحث‌ها و نظریه‌پردازی‌ها را دربارهٔ اهمیت برگزاری انتخابات "پرشور" در اسفندماه و لزوم "مشارکت گسترده و حداکثری" به‌منظور "وحدت و وفاق ملی" نشر

ادامه در صفحه ۶

فراخوان مشترک بیست‌ویکمین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری

در صفحه ۸

حرکت بر لبهٔ تیغ سانسور و توقیف: اعتراض سینماگران میهن به سانسور و نبود امنیت شغلی

۲۲۸ سینماگر صاحب‌نام میهن ما، در بر دارندهٔ گروهی نویسنده، کارگردان، تهیه‌کننده، بازیگر و طیفی از نیروی انسانی با تخصص‌های گوناگون و دست‌اندرکار هنر و صنعت سینمای کشور، با صدور بیانیه‌ای ۱۰ ماده‌ای نسبت به سیاست‌های مخرب و ضد مردمی رژیم ولایت فقیه که چهل سال است موقعیت شغلی آنان را به خطر انداخته و به کیفیت هنری و اجتماعی کارشان ضربه‌هایی سنگین و آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر زده است، انزجارشان را ابراز کرده‌اند. "خانه سینما" نیز در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه از دخالت دادستانی برای توقیف یک فیلم انتقاد کرده است.

آنچه که علاوه بر این سینماگران معترض، علاقه‌مندان به هنر و صنعت سینمای نیز در کشورمان شاهد آن‌اند، چهل سال بر آستانهٔ توقیف و تهدید تیغ

ادامه در صفحهٔ ۲

نگاهی به وضعیت کودکان زباله‌گرد ص ۴
انتقال آب دریای خزر و پیامدهای مخرب آن ص ۵
آرمان های سوسیالیسم همچنان زنده و پایدارند ص ۹
کناره‌گیری اِوو مورالس، رئیس‌جمهور بولیوی، در پی اقدام کودتایی نیروهای راست‌گرا ص ۱۴

ضمیمه کارگری «نامهٔ مردم» شمارهٔ ۲۶ منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه حرکت بر لبهٔ تیغ سانسور و توقیف ...

سانسور بودن آثار تولید شدهٔ سینمایی بوده است. ممنوع شدن فعالیت سینماگران، زندانی کردن سینماگران، محروم شدن سینماگران از فعالیت در عرصهٔ هنرشان (محرومیتی که دردناک‌ترین رویداد در زندگی هر هنرمندی در هر رشته‌ای است)، تکه پاره کردن نوار فیلم‌های سینماگران و دور انداختن ده‌ها متر از آن‌ها که دربر دارندهٔ بخشی مهم و صحنه‌هایی هنرمندانه از کار خلاقانهٔ آنان است که به مذاق حاکمان و گماشتگان آن خوش نیامده است، محروم کردن مردم از ثمرهٔ استعداد هنری هنرمندان این سرزمین، ناگزیر شدن سینماگران ممنوع کار شده به زیستن در فقر یا به جست‌وجوی اکثراً ناموفق در یافتن شغلی برآمدن، کوتاه سخن، طرد تدریجی از عرصهٔ هنرشان (یعنی همان هنری که مورد پسند رژیم و دستگاه‌های امنیتی و سانسورش نبوده و نیست) اما بارها همین دستگاه‌های حکومتی در نتیجهٔ کسب موفقیتی بین‌المللی اعتباری به‌عاریت از آن گرفته بدان نازیده‌اند و رو به جهان ندا داده‌اند که رژیم ما مشوق هنرمندان است! و این‌ها، سرگذشتی است که برای هنرمندان ایران و به ویژه هنرمندان سینما در میهن‌شان رقم زده شده است.

یک روز پیش از انتشار این بیانیه، خانه سینما، در نامهٔ سرگشاده‌ای به رئیس قوه قضائیه، منصوب شده از سوی ولی فقیه، بدون اشاره مستقیم به حکم دادستان دربارهٔ ممانعت از اکران فیلم "خانه پدری" ساختهٔ کیانوش عیاری، و توقیف این فیلم، خطاب به او نوشت: "اقدامات اخیر همکاران شما امنیت و از آن مهم‌تر احساس امنیت شغلی اهالی سینما را دچار خدشه کرده است. "

به‌گزارش خبرگزاری هرانا، به‌نقل از ایلنا، ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۹۸، ۲۲۸ سینماگر با امضای بیانیه‌ای مشترک، به نبود امنیت شغلی، سانسور و ممیزی‌های بی‌حدوحصر، دخالت آشکار و پنهان دولت و دیگر نهادهای زیر فرمان ولی فقیه، روند طولانی دریافت مجوز، قاچاق فیلم‌ها، ورود سرمایه‌های مشکوک در امر سینما، و سوءاستفاده از ارزش‌ها به‌بهانهٔ حرکت در جهت تولید فیلم ارزشی، اعتراض کرده‌اند.

کارگردانان و بازیگرانی همچون بهرام بیضایی، ناصر تقوایی، اصغر فرهادی، پرویز کیمیاوی، جعفر پناهی، رخشان بنی‌اعتماد، مسعود جعفری جوزانی، ابوالحسن داوودی، خسرو معصومی، محمد رسول‌اف، حسن برزیده، عزیزالله حمیدنژاد، علی مصفا، سعید روستایی، رؤیا تیموریان، مسعود رایگان، فردین خلعتبری، جمال ساداتیان، نیکی کریمی، حمید فرخ نژاد، نوید محمدزاده، مهتاب نصیرپور، و جمعی دیگر از هنرمندان عرصهٔ سینمای کشور ازجمله امضاکنندگان این بیانیه‌اند.

در این بیانیه همچنین آمده است: "حمایت دولت و نهادهای سینمایی در زیرمجموعهٔ وزارت ارشاد و دیگر نهادهای حکومت از آثار سینمایی به‌گونه‌ای بوده است که فیلم‌هایی با محتوای نازل یا پروپاگاندای حکومتی سهم بیشتری در اشغال پرده‌های سینما داشته و کمتر جایی برای آثار دیگر سینمایی باقی می‌ماند."

در بخشی دیگر از این بیانیه آمده است: "سانسور و مراحل دریافت مجوز برای هر بار ساختن فیلم، تبدیل به دیواره‌ای مرگبار شده است. شوراهای پروانهٔ ساخت و پروانهٔ نمایش در وزارت ارشاد، همواره با نگاه سلیقه‌ای و ایدئولوژیک، فیلم‌سازان را پیش و پس از تولید، ناگزیر به دستکاری در شکل و محتوای آثارشان می‌کنند. این آثار، ماه‌ها و سال‌ها در چنگال توقیف و سانسور گرفتار می‌شوند و گاه به حبس سرمایه‌های معنوی و مادی سینماگران تا زمان نامعلومی می‌انجامد. برخی آثار با وجود داشتن پروانهٔ ساخت و حتی پروانهٔ نمایش، توقیف می‌شوند. سیاست‌های کنترل محتوا تا جایی است که صاحبان سرمایه امنیت لازم برای سرمایه‌گذاری در صنعت سینما را ندارند. "

نویسندگان این بیانیهٔ اعتراضی، دخالت آشکار و پنهان دولت و دیگر نهادها در امور مربوط به هنر، فن، و حرفه‌شان و در کنار این‌ها "تشتت در حوزه‌های تصمیم‌گیری" در این زمینه‌ها و صدور مجوز و پروانه‌ها را از عامل‌های مهم سلب استقلال فعالیت صنفی سینماگران دانسته‌اند.

متن کامل بیانیهٔ اعتراضی هنرمندان سینمای کشور به‌شرح زیر است:

ما سینماگران، گروهی نویسنده، کارگردان، تهیه‌کننده، بازیگر و طیفی از نیروی انسانی با تخصص‌های گوناگون و دست‌اندرکار هنر و صنعت سینما هستیم که برای آفریدن یک اثر در قالب فیلم مستند، داستانی یا انیمیشن فعالیت می‌کنیم. اما سال‌های سال است موقعیت حرفه‌ای ما مورد هجوم و آسیب قرار گرفته است.

۱. ما امنیت شغلی نداریم، بسیاری از همکاران ما به‌دلیل سیاست‌های تصمیم‌گیران، همواره با بیکاری‌های درازمدت روبرو بوده و هستند. برخی فیلم‌سازان به‌خاطر ساختن اثری انتقادی، محکوم به زندان، ممنوعیت خروج از کشور و یا با ممنوعیت کار روبرو شده‌اند. تبعیض‌های آشکار در توزیع فرصت‌ها و امکانات، اختناق و سانسور، موجب مهاجرت ناخواسته‌ی شماری از سینماگران شده است؛

۲. ما نه‌تنها امنیت نداریم که ایده‌ها و فیلم‌هایمان نیز به‌علت نداشتن قانون جامع و کامل در زمینه‌ی حق مالکیت فکری امنیت ندارند و توسط کاربران ناآگاه و دزدان در اینترنت و در برخی شبکه‌های ماهواره‌ای و خانگی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند؛

۳. فیلم‌های ما نه‌تنها از دست دزدان در امان نیستند بلکه طی سالیان متمادی با تعدد مراکز تصمیم‌گیری برای سینما روبرو بوده‌ایم و همواره از طرف قوای مجریه، مقننه و قضائیه و نیز نهادهای صاحب نفوذ و جریان‌ها و افراد به‌اصطلاح خودسر، فیلم‌های بسیاری توقیف و سانسور شده‌اند؛

۴. سانسور و مراحل دریافت مجوز برای هر بار ساختن فیلم، تبدیل به دیواره‌ای مرگبار شده است. شوراهای پروانه ساخت و پروانه نمایش در وزارت ارشاد، همواره با نگاه سلیقه‌ای و ایدئولوژیک، فیلم‌سازان را پیش و پس از تولید، ناگزیر به دستکاری در شکل و محتوای آثارشان می‌کنند. این آثار، ماه‌ها و سال‌ها در چنگال توقیف و سانسور گرفتار می‌شوند و گاه به حبس سرمایه‌های معنوی و مادی سینماگران تا زمان نامعلومی می‌انجامد. برخی آثار با وجود داشتن پروانه ساخت و حتی پروانه نمایش، توقیف می‌شوند. سیاست‌های کنترل محتوا تا جایی است که صاحبان سرمایه امنیت لازم برای سرمایه‌گذاری در صنعت سینما را ندارند؛

۵. ما در عرضه‌ی فیلم‌هایمان هم امنیت نداریم. برخی نهادها اغلب سالن‌های سینما را دراختیار دارند و همواره فیلم‌ها را با دیدگاه سلیقه‌ای و رانتی به‌نمایش درمی‌آورند؛

۶. مقررات، مصوبات و آیین‌نامه‌های دولتی طوری تنظیم شده‌اند که اشتغال به کسب‌وکار سینمایی را نه یک حق انسانی که یک امتیاز به‌شمار آورده است. بهره‌برداری از این شیوه، سلب حقوق انسانی فیلم‌سازان است؛

۷. دخالت آشکار و پنهان دولت و دیگر نهادها در زیرساخت و عملکرد اصناف سینمایی، باعث شده است فعالیت‌های صنفی سینماگران فاقد استقلال لازم باشند، تداخل و تشتت در حوزه‌های تصمیم‌گیری و دخالت برخی قوا در عملکرد مجری قانون، ناتوانی قوه‌ی مجریه را دوچندان کرده است؛

۸. حمایت دولت و نهادهای سینمایی در زیرمجموعه‌ی وزارت ارشاد و دیگر ارگان‌های خاص از آثار سینمایی به‌گونه‌ای بوده است که فیلم‌هایی با محتوای نازل یا پروپاگاندای خاص سهم بیشتری در اشغال پرده‌های سینما داشته و کمتر جایی برای آثار دیگر سینمایی باقی می‌ماند؛

۹. سرمایه‌های مشکوک از طریق اشخاص و گاه با حمایت برخی نهادها وارد سینما شده و موازنه‌ی اقتصاد طبیعی میان دو سوی تولید و عرضه را برهم زده و تهیه فیلم را در انحصار گروهی خاص درآورده است. در این شرایط، نهادهای نظارتی در دولت‌های گوناگون تنها نظاره‌گرند؛

۱۰. سوءاستفاده از ارزش‌ها به‌بهانه‌ی فیلم ارزشی و به‌قصد تصاحب سرمایه‌های عمومی و ایجاد رانت‌های هنگفت برای نهادها و افراد خاص، اغلب محل درآمدی برای کسانی است که تنها خود و افکارشان را ارزشمند می‌پندارند. این دست افراد و نهادها برای گرفتن رانت‌های بیشتر، به تخریب و زدن انگ‌های ایدئولوژیک به فیلم‌های مستقل روی می‌آورند تا آن فیلم‌ها را از چرخه‌ی تولید و اکران بیرون کنند. سینمای ایران بنا بر همه‌ی این محدودیت‌ها و موانع از درخشش در عرصه‌های جهانی بازمانده و در داخل هم با ریزش مخاطب روبروست. ما بیزاری خود را از سیاست‌های تفتیش شکل و محتوا به‌هر نحوی اعلام می‌کنیم و خواهان آزادی بیان و اندیشه هستیم؛

مجادله لفظی، قلمی، و رسانه‌ای بین سینماگران، اهالی هنر، و تئاتر میهن ما با ارتجاع حاکم که در چهل سال گذشته ادامه داشته ، در هفته‌های اخیر گسترش ویژه ای داشته است. اخبار و گزارش‌هایی متعدد از ایستادگی هنرمندان مترقی در برابر ایده‌هایی حکایت دارند که درصددند روند خلاقیت‌های هنری این فعالان عرصه هنر میهن را به‌نحوی متوقف کرده و زیر نظارت خود درآورند، و درنهایت، وادارشان کنند که به‌نفع این یا آن جریان ارتجاعی حاکم فعالیت کنند و گرنه، امکان فعالیت هنری از آنان سلب گردد. ایجاد چنین وضعیتی به اضافه فشارهای یاد شده در بیانیه سینماگران، با برنامه‌ریزی‌ای از قبل تهیه شده و در راستای مسخ جامعه هنری میهن‌مان بوده است. مبارزه سینماگران بخشی از پیکار همگانی مردم به‌ویژه زحمتکشان میهن ما علیه دستگاه ظلم، سرکوب، فساد، و استبداد حاکم است. باید از مبارزهٔ هنرمندان در مسیر دستیابی آنان به حقوق‌شان و آزادی‌های دمکراتیکی که لازمهٔ آفرینش‌های هنرمندانه و همچون هوا برای تنفس و ادامهٔ حیات ضروری‌اند حمایت کرد و مبارزهٔ آنان را به مبارزات جنبش مردمی پیوند داد.

بدرود رفیق صالح: پیکارگر راه عدالت، از دیار آزاداندیشی

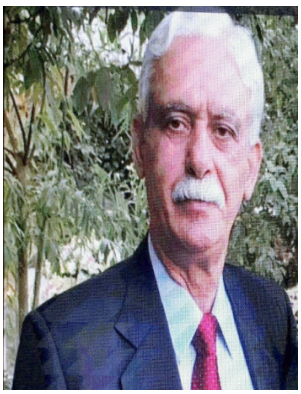

یکی دیگر از مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی، مدافع حقوق دهقانان و زحمتکشان میهن ما، در تاریخ اول آبان ماه ۱۳۹۸، درسن ۷۲ سالگی، بدرود حیات گفت.

رفیق صالح باقری فشخامی، اول آبان ماه ۱۳۲۶، در روستای »فشخام «از »توابع صومعه سرا «در استان گیلان، در خانواده‌ای روستایی دیده به هستی گشود. او در عنفوان نو جوانی و جوانی تحت تأثیر اندیشه‌های برادر بزرگ تر خویش یعنی رفیق محمد رضا باقری فشخامی قرار گرفت.

رفیق صالح در دوران نو جوانی با فعالیت های حزب توده ایران آشنا شد. درآن برههٔ زمانی زندگی مردم در روستاها برای همه به سختی سپری می شد و سبب آن خودسری و ستمگری ملاکان و مباشران و کدخدایان انتصابی شان بود. روان آسیب دیده از این ستمگری ها و روحیه مبارزه طلبانهٔ رفیق صالح، باعث شد که شعارهای انسانی و نفوذ معنوی و مبارزاتی حزب توده ایران بر او اثر گذار شوند. خواست ها ومطالبات اقتصادی، سیاسی واجتماعی دهقانان برای رفیق صالح در نوشته های نشریات حزب و شعارهایش متجلی بود. در مجموع، فعالیت های عملی و مطبوعاتی حزب که عصارهٔ واقعی آن ها در شعارهای روز و کنش اعضای حزب انعکاسی عینی می یافت، برجوانان پیرو حقیت در آن هنگام تأثیری عمیق به جا می گذاشت. در وانفسای پس از کودتای سیاه و ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دورهٔ خاموشی تحوّل‌های مترقی اجتماعی و سیاسی را نیز به دنبال داشت. رژیم پلیسی بر آمده از کودتای امپریالیسم در میهن مان و همدستان شان، تغییرهای دموکراتیک در روندی مدنی و نطفه بستن دموکراسی و عدالت اجتماعی رابه هیچ وجه تحمل نمی کردند، بنابراین، به لگدمال کردن نهال‌هایی پرداختند که حزب تودهٔ ایران و فعالان کارگری با خون دل آبیاری کرده بودند. رفیق صالح برنامه های آموزشی و درس نامه های رادیو پیک ایران را گوش می داد و رهنمود های حزب توده ایران را از این طریق پی می گرفت. در نتیجهٔ این روشنگری‌ها و آموزش‌ها، او در سال ۱۳۴۹ هم زمان با بازداشت برادرش، رفیق محمد رضا، دستگیر و به مرکز امنیتی و پلیسی تهران انتقال یافتند. لحظه ای بعد از رسیدن به محل باز جویی های رژیم استبدادی شاه، شکنجه گر شناخته شده و بدنام ساواک معروف به "تهرانی "را در برابر خود دید که بدون مقدمه او را زیر کتک های وحشیانه و دشنام های لمپنی قرار داد. از آن جایی که مدرک قابل استنادی علیه اش در دست جلادها نبود و همچنین استواری روحیه اش در بیان نکردن فعالیت هایش، بعد از گذراندن مدتی در بازداشتگاه رژیم کودتایی، آزاد گردید. اما این پایان کارزار ضد استبدادی او نبود، بلکه آغاز آزمون هایی بود برای سنجش توانش در راه مبارزه. رفیق صالح پرداختن هزینه در راه مبارزه را عملاً برای اولین بارمشاهده و تجربه کرد. او با آگاهی‌هایی که در خلال مطالعه و تجربه و ارتباط با زحمتکشان بدست آورده بود، تلاش های پیگیرانه اش را در کسب آن بی ثمر نگذاشت. رفیق صالح در میان هم اندیشانش وهواداران حزب توده ایران که گروهی به نام رفیق شهید ستوان مختاری تشکیل داده بودند، نشریه "نوید" را همراه با دیگر آثار حزبی درشهرهای فومن وصومعه سرا پخش می کردند.

رفیق درسال۱۳۵۵ به استخدام بانک فرهنگیان که بعداً به بانک ملت تغییرنام داد درشهر فومن مشغول بکارشد. رفیق صالح در بانک ملت با سمت مسئول اعتبارات این بانک انجام وظیفه می کرد. او در کوشش به رساندن امکانات وتسهیلاتی مالی به کشاورزان زحمتکش که به بانک مراجعه می کردند کوتاهی نمی کرد. در این ارتباط بارها با رئیس شعبه مرکزی بانک درگیر می شد. توجه واحترام کشاورزان منطقه به کوشش های رفیق به استفاده از امکانات بانکی به منظور کمک به آنان موجب می شد که گاهی هدیه هایی به او تقدیم کنند. رفیق با مهربانی وزبانی که شأن انسانی این زحمتکشان را در نظرداشت، هدیه ها را به آنان برمی گرداند و می گفت این ها برای زن وفرزندان شما بیشتر لازم است. من با این حقوق زندگیم را می چرخانم. اگر کاری هم انجام می دهم بر پایه وظیفه است، وظیفه تنها در کار خلاصه نمی شود وجدان انسانی نیز حکم می کند تا حق شما عزیزان ضایع نگردد. انسان هایی با چنین پاکی و وجدان های بیداری، از جمله خانواده باقری فشخامی، بودند که درسال های ۱۳۵۶و۱۳۵۷ تکیه گاه مهم زحمتکشان منطقه و از پایگاه های حزب توده ایران درشهرستان صومعه سرا گردیدند. در سال هایی که تظاهرات مردمی خیابان ها را در می نوردید(زمان خیزش انقلاب) حدت و شدت فعالیت رفیق صالح و دیگر اعضای خانواده اش که درمبارزه علیه رژیم ستم شاهی، همراه با دیگر مبارزان و رزمندگان زادگاهش، وهمچنین برای سازمان دهی توده های مردم در این مبارزه، شدت یافت. در میانه سال ۵۷ رفیق صالح به عضویت حزب پذیرفته شد. رفیق صالح درسال۱۳۵۹ به شهرستان رشت منتقل شد. او در تشکیلات حزب در رشت وظیفه حزبی خود را پی گرفت. رفیق صالح باقری فشخامی برای استحکام پایه‌های حزب از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد و هرآنچه در توان داشت به کار می‌گرفت. یکی از دوستان غیر بومی رفیق صالح، و پس از خواندن آگهی مجلس ترحیم او که با ابیاتی از رفیق احسان طبری شروع شده بود و با مضمون و محتوای رزمجویی و آزاداندیشی سیمای مردمی رفیق صالح را ترسیم کرده وبا بیت دل نشین سعدی: "دل زنده هرگز نگردد هلاک/ تن زنده دل گر بمیرد چه باک" ادامه می یافت، با الهام از سخن افلاطون، گفت: "این واژه ها مبین شباهت نمود با الگو است. " واژه ها همواره در ژرفای شان مبین معنی هایی ست که وجود وحضور واقعیت دنیای خارج از ذهن ما آدمیان را به نمایش می گذارد. واژه ها درآگهی مجلس ترحیم رفیق صالح، در این روزهای پر از ظلمت با صدایی رسا به ما می گوید که، حزب مدافع توده ها به رغم همهٔ دشواری هایش در حکومت ولایی، با داشتن فرزندانی چنین پیکارگر است که توانسته پرچم خونینش را با افتخار برافراشته نگه دارد. رفیق صالح باقری فشخامی تا آخرین روز حیاتش به اندیشه و آرمان‌های حزب توده ایران وفادار و بر پیمان خود با توده‌ها و عشقش به زحمتکشان استوارماند.

حزب تودهٔ ایران در گذشت رفیق صالح باقری فشخامی را به خانواده، اعضا و هواداران حزب، به دوستان و یارانش و دیگر مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی تسلیت می‌گوید.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

در سوگ رفیق بهرام خواجه زاده: مبارز راستین توده ای!

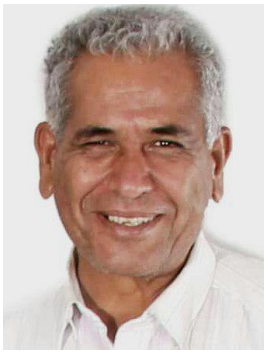

رفیق بهرام خواجه زاده، کارشناس ریاضی و یکی از استعدادهای کم نظیر و متواضع در میان رفقا، متولد ۱۳۳۴ روستای دوان در استان فارس بود خانواده اش برای امرار معاش به خوزستان آمدند و بهرام در خوزستان بالید و رشد کرد. در دوران دانشجویی به سازماندهی و روشنگری پرداخت به دلیل همین فعالیت‌ها بازداشت و زندانی شد و پس از دوسال مقاومت در زندان شاه، با انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ آزاد شد و رسما به صفوف حزب کارگران و زحمتکشان، حزب توده ایران پیوست.

به دلیل سر پر شور و کار فراوان در پخش آثار و نظرات مکتوب حزب، به "بهرام پخش" معروف شد. پخش نشریات و کتاب و اعلامیه های حزب را با صمیمیت و مسوولیت کم نظیری انجام می داد. تمام ساعات زندگی اش به حزب اختصاص داشت.

رفیق بهرام در سال ۶۲ همراه با گروه بزرگی از مبارزان توده ای دوباره بازداشت و زندانی شد. چهار سال از بهترین دوران زندگی خود را در شرایط سخت زندان های اهواز گذراند. در تمام این سال های سخت زندان باز هم با روی گشاده و بی توقع در خدمت رفقای زندانی بود.

به همه رفقا فکر می کرد و با مهربانی مشکلات رفقای هم بندش را رفع می کرد. برای رفیقی پرستاری می کرد، دیگری را روحیه می داد، یکی را ریاضی می آموخت، برای دیگری غذا آماده می کرد و... با شوخ طبعی و محبت فضای سخت زندان را برای رفقا قابل تحمل می کرد.. رفیق بهرام تا آخرین لحظات زندگی از مواضع مارکسیسم لنینیسم و حزب کارگران و زحمتکشان، حزب توده ایران، سرسختانه دفاع می‌کرد. متأسفانه پس از چندین ماه تحمل بیماری سخت سرطان، در ۱۰ آبان درگذشت و همه رفقای خود را سوگوار کرد.

ما در گذشت این رفیق مهربان و فداکار را به خانواده مهربانش، به رفقای سوگوار و یاران وفادار حزب تسلیت میگوییم و برای خانواده اش شکیبایی آرزو می کنیم.

تأملی بر رویدادهای ایران

نگاهی به وضعیت کودکان زباله‌گرد

زباله‌گردی کودکان یکی دیگر از شغل‌هایی است که از سوی نظام ستمگر و مردم‌ستیز فقها تعریف شده است. مدیرعامل "انجمن حمایت از حقوق کودکان" در مصاحبه‌ای با برنا (خبرگزاری وابسته به وزارت ورزش و جوانان جمهوری اسلامی)، اظهار داشت: "کودکان زباله‌گرد زیرمجموعه شهرداری هستند، یعنی پیمانکاران شهرداری این کودکان را به‌دلیل سودی که از ناحیه آنها نصیبشان می‌شود به‌کار می‌گیرند، زیرا کودکان با دستمزد پایین‌تر زباله ارزشمند را جمع‌آوری و تفکیک می‌کنند که این موضوع سود بالایی را برای شهرداری به‌دنبال دارد، لذا این نهاد نیز نه برنامه‌ای دارد و نه حتی به این کودکان فکر می‌کند بلکه بیشتر به سودی که از ناحیه کودکان زباله‌گرد عایدشان می‌شود، توجه می‌کنند، زیرا اگر به این موضوع فکر کنند دیگر کودک زباله‌گردی نخواهیم داشت."

این فعال حقوق کودک با اشاره به اینکه کودکان زباله‌گرد ۳ گروه هستند، خاطرنشان کرد: "یک گروه بچه‌های افغانستانی هستند که برای جمع‌آوری زباله به پیمانکاران شهرداری اجاره داده می‌شوند، بخش دیگر کودکان ایرانی هستند که بخشی از آنها در کنار خانواده زباله جمع کرده و حتی زباله‌ها را برای تفکیک به محل زندگی خود می‌برند، بخش دیگر نیز کودکان ایرانی هستند که از سایر شهرها به تهران مهاجرت می‌کنند آنها نیز یا داخل کمپ‌های جمع‌آوری زباله زندگی می‌کنند یا اینکه در کنار آشنایان خود مستقر شده‌اند."

برای این کودکان که به‌دلیل فقر فزایندهٔ اقتصادی خانواده‌های زحمتکش آنان مجبور به گشتن لابه‌لای زباله‌ها و به کار سخت خود مشغول‌اند، فرقی نمی‌کند هوا سرد باشد یا گرم، بارانی باشد یا صاف. رفتارشان هیچ نشانی از کودکی در خود ندارد. لبخند بر لبان‌شان نمی‌آید و بر چهره‌شان شادی نمی‌پاید. در تداوم کارشان زمان و عقربه‌های ساعت هیچ‌گاه برای آنان هیچ درنگی نمی‌کنند، برگ‌های تقویم پشت سرهم و بی‌وقفه ورق می‌خورند و آخرین ساعات و دقایق یک روز به آخرین ساعات و لحظات یک هفته و سرانجام یک ماه می‌پیوندد. واژهٔ زباله بیش از آنکه یادآور میزان مصرف و مدیریت پسماند و جز این‌ها باشد، چهره خردسالانی را به ذهن متبادر می‌کند که در شرایطی غیربهداشتی تا کمر در سطل‌های زباله خم شده‌اند تا هزینه زندگی‌شان را از آنجا بیابند. این کودکان که با دریافت مقدار بسیار اندکی پول، به‌جای نشستن بر نیمکت کلاس‌های درس تمام وقت‌شان لای زباله‌ها می‌گذرد. این زباله‌گردی جمعیتی از کودکان جامعه- آینده سازان- سودی تنها به‌اندازهٔ زنده ماندن‌شان دارد. سایت رویداد ۲۴، به‌نقل از محمد لطفی، فعال حقوق کودک و نماینده سمن‌ها (سازمان‌های مردم نهاد) در مرجع ملی حقوق کودک، نوشت: "فرق اساسی انواع کار کودک با زباله‌گردی کودکان شرایط و جایگاه بسیار پست آن است. مثلاً کودکی که در کارگاه خیاطی یا مکانیکی مشغول کار است در آینده خیاط یا استاد مکانیک می‌شود، اما زباله‌گردی کار مرده است و درنهایت کودک تبدیل به بزرگسال زباله‌گرد می‌شود اگر کودک به بزرگسالی برسد. "

این کودکانی که به‌دلیل فقر فزایندهٔ اقتصادی خانواده‌های زحمتکش در میان زباله‌ها می‌لغزند و نفس می‌کشند تا دیگری با پرداخت کمترین هزینه‌ها مالک ماحصل رنج و زحمت آنان شود، تعدادشان کم نیست. به‌گزارش رویداد ۲۴، ۷ آبان‌ماه ۱۳۹۸، فرشید یزدانی، مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان، از وجود ۴۷۰۰ کودک زباله‌گرد در تهران خبر داده است. واقعیت این است که سال‌هاست دربارهٔ کار کودکان به‌ویژه کودکان زباله‌گرد که قربانی سودجویی و کسب درآمد "مافیای زباله "اند، به متولیان مبارزه با آسیب‌های اجتماعی کشور تذکر داده می‌شود و کاری هم از پیش نمی‌رود. در سال‌های اخیر معضل اجتماعی زباله‌گردی کودکان و استفاده از این کودکان از سوی پیمانکاران بانفوذ شهرداری، در زمرهٔ مصداق‌های جنایت بر ضد بشر به‌حساب آمده و بُعدهایی چنان گسترده پیدا کرده و نگران‌کننده شده است که حتی دولت‌مردان هم دیگر نمی‌توانند با آمارسازی یا با تجاهل از کنار آن بگذرند. روزنامه خراسان، به‌نقل از طیبه سیاوشی، نایب‌رئیس فراکسیون پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی مجلس شورای اسلامی، درباره کودکان زباله‌گرد، نوشت: "۶۰ درصد این کودکان غیر ایرانی و ۴۰ درصد باقی‌مانده ایرانی هستند. " او در ادامه گفت: "تهران، مشهد، زاهدان و اهواز شهرهایی هستند که کودکان زباله‌گرد در آن جا بیشتر از دیگر مناطق به‌کار گرفته می‌شوند. "پیش از این نیز وحید قبادی‌دانا، رئیس سازمان بهزیستی، در گفت‌وگو با "ایلنا"، از به‌کارگیری کودکان در تهران برای غربال‌گری زباله خبر داده و گفته بود: "با کودکان زباله‌گرد، بارها از شهرداری مطالبه کرده‌ایم که به پیمانکاران اجازه ندهند از کودکان در غربالگری زباله سوءاستفاده کنند. اما تذکرات پارلمان شهر تهران و سازمان بهزیستی نیز تا کنون نتوانسته شهرداری را وادارد تا با گذشت از سودی که به گفته برخی از فعالان حوزهٔ پسماند به ۲۰۰ میلیارد تومان می‌رسد، پیمانکاران پسماند را به رفتاری انسانی و ضابطه‌مند مجبور کند. " همچنین داریوش بیات‌نژاد، مدیرکل سازمان بهزیستی استان تهران، هم به خبرگزاری آنا (خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی) گفته بود: "برخی از پیمانکاران کودکان کار را برای جمع‌آوری زباله دراختیار می‌گیرند و روانه خیابان‌ها می‌کنند. ماه قبل سوسن مازیارفر، یکی از پژوهشگران این عرصه، درخصوص پدیدهٔ زباله‌گردی کودکان، گفته بود: "برخی از آن‌ها بیش از ۷۰ تا ۸۰ کیلو زباله را روزانه بر دوش خود می‌کشند و نمی‌توانند از گاری استفاده کنند زیرا مأمور شهرداری گاری‌های آنان را می‌گیرد. برای این کودکان کارت‌های غیرقانونی طراحی شده که شهرداری می‌گوید از جانب ما نیست اما مأموران بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان رشوه می‌گیرند که اجازه بدهند این کودکان تفکیک زباله کنند و اگر این باج را ندهند به این کودکان اجازه کار داده نمی‌شود " [روزنامه خراسان، ۸ آبان‌ماه ۱۳۹۸].

در این ارتباط، سایت رویداد ۲۴، ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۹۸، می‌نویسد: "موضوع ساده است؛ کارگران فاقد شناسنامه یا اتباع غیرقانونی نیروی کار ارزان‌تر و بی حاشیه‌ای هستند و کم‌دردسرترین آن‌ها نیز کودکان هستند، این کارگران روزانه ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلو زباله جمع‌آوری کرده و خود تفکیک می‌کنند و بابت هر کیلو هم ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان دریافتی دارند. این درحالی است که به‌عنوان مثال بر اساس نرخ مصوب شهرداری، هر کیلو کاغذ ۱۷۰۰ تومان و هر کیلو پلاستیک ۲۰۰۰ تومان قیمت دارد. البته این قیمت زباله‌هایی است که پیمانکار باید در قبال گرفتن زباله از شهروندان به آن‌ها بپردازد. یعنی اگر شهروندی زباله تفکیک شده خود را به پیمانکار از طریق غرفه‌های پسماند یا ماشین‌های جمع‌آوری زباله تحویل دهد پیمانکار ملزم به پرداخت آن است. پیمانکار با به‌کارگیری افراد بی‌پناه و کودکان از پرداخت این مبالغ خود را خلاص کرده و ماهیانه یک میلیون تومان به کارگران می‌پردازد و سود اصلی به جیب پیمانکار می‌رود. ثروت به‌دست آمده از زباله‌ای که به شیوه دستی و با استفاده از کودکان و بزرگسالان زباله‌گرد به‌دست آمده آن قدر هست که پیمانکاران بتوانند ماهانه میلیاردها تومان به‌حساب شهرداری واریز کنند و آن‌چنان این نهاد نمک‌گیر شود که دیگر نسبت به عدم رعایت قانون کار و البته سوءاستفاده از کودکان اعتراضی نداشته باشد. " ناگفته روشن است که مافیای زباله هم‌اینک روزانه میلیاردها تومان از بازار آشفتهٔ بازیافت پسماندها از مرحلهٔ جمع‌آوری تا تفکیک، بازیافت و فرآوری سود می‌برد.

با تأیید این واقعیت، امروز ناگزیر هر نهاد و ارگان مسئولی با فرافکنی سعی در رهانیدن گریبان خود از این معضل اجتماعی دارد. با این حال، نباید از نظر دور داشت که تمامی این نهادها و سازمان‌ها، همچون حلقه‌های به‌هم‌پیوستهٔ نظام و مجری سیاست‌های ضدمردمی آن، در بروز و ادامهٔ فاجعهٔ زباله‌گردی کودکان کشورمان نقشی چشمگیر داشته و دارند. ابعاد این فاجعه چنان برجسته و عظیم است که سایت رویداد ۲۴، نکته تأمل‌برانگیزی در مورد مکانیسم بروز و ادامهٔ آن یادآور شد. این سایت به‌نقل از الهام فخاری، از اعضای شورای شهر تهران، نوشت: "جای پای مافیای پسماند آن‌چنان محکم است که چندین بار در مورد حوزهٔ پسماند و نحوهٔ جمع‌آوری آن نیز تذکر داده و حتی به او گفته‌اند این حوزه خطرناک است و ممکن است برای او مشکلی پیش بیاید. "

حل مسئله بازیافت، تفکیک، و انهدام زباله‌ها در جهان پیشرفته امروز با استفاده از روش‌های بهداشتی و مدرن صورت می‌گیرد و نه با استفاده از کودکان معصوم و محرومی که برای به‌دست آوردن قرص نانی ناگزیر به این کار تن درمی‌دهند. حل مسئله کودکان کار و هزاران معضل لاینحل دیگر نیازمند ادارهٔ جامعه به‌وسیله دولتی ملی و دمکراتیک و با همراهی عزمی ملی از سوی مردم میهن ما است.

ادامه در صفحه ۵

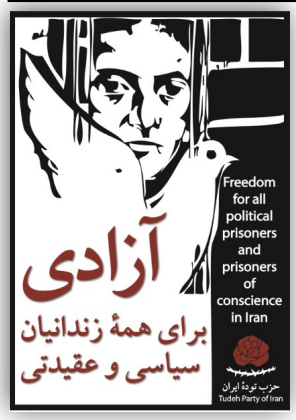

ادامه رویدادهای ایران ...

انتقال آب دریای خزر و پیامدهای مخرب آن

سازمان حفاظت از محیط زیست کشور، در تصمیمی غیرعقلانی درصدد است که بخشی از آب دریای خزر را به سمنان انتقال دهد تا کمبود آب را در آن خطه جبران کند. طرحی که از اوایل سال‌های دهه ۱۳۸۰ تصویب و مقدمات اجرای آن کلید خورده بود، اما به‌دلیل مخالفت‌های مردمی مسکوت ماند. اینک دولت تدبیر و اعتدال حسن روحانی عزم خود را جزم کرده است تا آن را اجرایی کند. بر اساس این طرح، قرار است سالیانه به‌میزان ۲۲۲ میلیون متر مکعب آب از ساحل دریای خزر شیرین سازی شده و از طریق پمپاژ به استان سمنان انتقال یابد. خط لولهٔ انتقال آب به‌طول ۱۵۵ کیلومتر خواهد بود که حدود ۴۰ کیلومتر از مسیر آن از میان مناطق جنگلی هیرکانی عبور می‌کند و آسیب‌هایی جدی و جبران‌ناپذیر به محیط زیست آن خطه وارد خواهد آورد. ازآنجایی‌که این تصمیم مسئله‌ساز معضل‌های زیست‌محیطی‌ای بسیار زیاد را سبب می‌گردد با واکنش و اعتراض مردم، صاحب‌نظران، و نهادهای مدنی‌ای گوناگون روبرو شده است. به‌گزارش ایرنا، ۴ آبان‌ماه ۱۳۹۸، جمعی از شهروندان مازندران و گلستان با تشکیل زنجیرهٔ انسانی در ساحل دریای شهرستان گلوگاه واقع در شرق مازندران، به ابراز مخالفت با انتقال آب دریای خزر پرداختند. حتی صدای مخالفت خودی‌های حاکمیت نیز در این مورد درآمده است، چنانچه تعدادی از نمایندگان مجلس در اعتراض به این طرح در جایگاه هیئت‌رئیسه مجلس تجمع کردند. علاوه بر این، حدود ۴۰ نمایندهٔ مجلس در نامه‌ای در ۲۲ مهرماه ۹۸ به روحانی به اجرای این طرح اعتراض کردند. در نامه نمایندگان مجلس آمده است: "جای بسی شگفتی است که با وجود مخالفت‌های مجلس، مرکز بررسی‌های استراتژیک و ریاست جمهوری، اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان مازندران، متخصصان حوزه‌های مختلف و .... با اجرای طرح [انتقال آب دریای خزر] ... دولت همچنان بر اجرای این طرح پافشاری می‌کند "[سایت فرارو، ۲۴ مهرماه ۱۳۹۸]. عیسی کلانتری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، در مقام دفاع از این طرح ضد ملی و در برابر موج مخالفت‌ها، اول آبان ماه ۱۳۹۸، در حاشیه جلسه هفتگی هیئت دولت، از موضعی بس قلدرمآبانه و متفرعنانه، گفت: "انتقال آب خزر به هیچ‌کسی ربطی ندارد. " به‌گزارش سایت زیتون، ۲ آبان‌ماه ۱۳۹۸، آقای ناصر کرمی، اقلیم‌شناس و پژوهشگر، در پاسخ به سؤالی دربارهٔ رفتار غیرمسئولانه آقای کلانتری، اظهار کرد: "اتفاقاً به نهادهای زیادی ربط دارد و بر آنان تأثیر می‌گذارد و از آنان تأثیر می‌پذیرد. این پروژه قطعاً سیاسی است. چرا مشخصات فنی آن منتشر نمی‌شود... چرا در این پروژه کارفرما و پیمانکار یکی هستند... چرا یک شرکت وابسته به سپاه [پاسداران] باید آن را اجرا کند و یک شرکت وابسته به سپاه [پاسداران] به آنان مشاوره بدهد. اگر دولت حقیقتاً پول دارد که آب را شیرین سازی کرده و ده‌ها کیلومتر انتقال دهد چرا این کار را برای سیستان‌وبلوچستان نمی‌کند که اوضاعش وخیم است و همه هم استقبال می‌کنند. " آقای کرمی در این گفت‌وگو موضوعی را مطرح می‌کند که حاوی نکته‌هایی زیاد در مورد هدف‌های سودجویانهٔ رژیم از اجرای انتقال آب دریای خزر است و آن‌ها را فاش می‌سازد. او می‌گوید: "در این پروژه آمده است که انتقال این آب باعث افزایش قیمت اراضی مرتعی این حوزه می‌شود. خب این مشکوک است. این احتمال می‌تواند وجود داشته باشد که گروهی با قیمت بسیار پایینی اراضی مرتعی و بیابانی را خریده باشند که حالا با اسم توسعه صنعتی و شهرک صنعتی با قیمت چند برابر به فروش برسانند. " ایشان نمی‌گوید صد البته با خریدن زمین‌های بایر و ایجاد شهرک‌های مسکونی و صنعتی، و اخذ جواز ساخت از مسئولان دولتی دست‌اندرکار و همدستی کامل با آنان این پروژه در دست اجرا است. آقای کرمی ترفندهای کارگزاران رژیم برای سودجویی و دلالان حکومتی برای کسب سودهای نجومی را این‌سان فاش می‌سازد: "ازجمله دلایلی که در این بازهٔ زمانی می‌خواهند این طرح اجرا شود این است که شرکت‌هایی که دارند آن را اجرا می‌کنند و پیمانکاران آن تا به‌حال سد سازی می‌کردند حالا که دیگه سد سازی جواب نمی‌دهد و اشباع شده است ازاین‌رو آمده‌اند سراغ پروژه انتقال آب. یعنی این از آن پروژه‌هایی است که اگر به سمنان هم آب نیاورد برای پیمانکارش نان می‌آورد. " این طرح که به‌گفتهٔ کارشناسان هزینه اجرای آن ۳۰ هزار میلیارد تومان است کاملاً در خفا و با پنهان‌کاری صورت می‌گیرد و دولت از اعلام جزئیات آن خودداری می‌کند. باز هم بر پایهٔ گفتهٔ کارشناسان، با یک ششم مبلغ اجرای این طرح می‌توان سیستم نرم‌افزاری بخش صنعتی، کشاورزی، و آب شرب استان سمنان را تغییر داد و به‌دنبال آن، ۲ برابر آب انتقال داده شده را در خود استان صرفه‌جویی کرد. آقای کلانتری در اجرای این طرح ضد ملی چنان مصمم است که حتی معاون خود یعنی خانم پروین فرشچی را به‌خاطر مخالفتش با طرح انتقال آب دریای خزر به سمنان در اسفندماه سال ۱۳۹۷ از کار برکنار کرد. در برنامه زنده "شبکه خبر" صداوسیما، ۲ آبان‌ماه ۱۳۹۸، خانم فرشچی ابعاد جدیدی از اثرات ویرانگر این طرح بر بوم سازگان کاسپین [خزر] را فاش ساخت. ازجمله اینکه: "در اثر اجرای این طرح سالانه، ۶ میلیون تن نمک وارد خزر خواهد شد" [!]. نظر خانم فرشچی کاملاً درست است، زیرا آب‌شیرین‌کن‌ها نمک آب دریا را جدا کرده و آن را مجدداً به آب دریا بازمی‌گردانند و باعث مرگ گونه‌های مختلف ماهی‌های دریای خزر می‌گردد. در اثر عملی شدن این طرح ضد ملی، ۴۰ هکتار هکتار از جنگل‌های هیرکانی [با قدمت ۲۵ تا ۵۰ میلیون سال (دوره پالئوژن) و یکی از ارزشمندترین جنگل‌های جهان] ثبت شده در یونسکو، تخریب خواهند شد.

انجمن علمی جنگلبانی به‌صراحت اعلام کرده است که، با اجرای این طرح ۳۹۹۷ درخت با قدمتی ۵۰۰ ساله نابود خواهند شد، اکوسیستم زیستگاه ماهیان خاویاری دچار تغییر جدی می‌شود، تغذیه و معاش مردم ساحل خزر که تا حد زیادی به صیادی وابسته است مختل خواهد شد. به‌گزارش سایت زمانه، محمد امینی، رئیس جامعهٔ جنگلبانی ایران، اثرهای ویرانگر این طرح در فرسایش خاک را این‌چنین ابراز می‌کند: "آبگیری از دریا و ایجاد تأسیسات مکش، ایستگاه‌های پمپاژ، مخازن فشارشکن و نیروگاه و دیگر زیرساخت‌ها به جابجایی ۱۶ میلیون متر مکعب خاک می‌انجامد. " علاوه‌براین، نگرانی‌هایی دربارهٔ احتمال شکایت از سوی کشورهای همسایه بر پایهٔ دخالت یک‌طرفهٔ ایران در دریای خزر و ارائه به مجامع بین‌المللی وجود دارد. آقای علی‌اصغر یوسف نژاد، نماینده ساری در مجلس، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا، اول آبان‌ماه ۱۳۹۸، اظهار کرد: "به‌گواه اکثر کارشناسان طرح انتقال آب دریای خزر به سمنان خیانتی آشکار به محیط زیست مازندران است و عواقبی جبران‌ناپذیر خواهد داشت." آقای اسماعیل کهرم، کارشناس سرشناس حوزهٔ آب، در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری مهر، ۲۶ مهرماه ۱۳۹۸، گفت: "برای اجرای این طرح ۱۰۰ تا ۷۰۰ هکتار جنگل‌های هیرکانی که قدمتی بین ۳ تا ۵/۳ میلیون سال دارد را باید از بین ببرند که بی‌شک ضمن نابود کردن چنین ثروت ارزشمندی آسیبی جدی به محیط زیست منطقه وارد می‌شود. " گسترهٔ اعتراض بسیار دامنه‌دار است. اکثر کسانی که در قبال فاجعه‌ای که قرار است بر سر زندگی و محیط زیست بخش وسیعی از مردم کشورمان و کل کشور وارد آورده شود، احساس مسئولیت می‌کنند، به‌اعتراض برخاسته‌اند. به‌گزارش ایرنا، ۲۲ مهرماه ۱۳۹۸، آقای محمد درویش، عضو هیئت‌علمی مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع ایران و کارشناس محیط زیست، در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۶ ضمن ابراز مخالفت با این طرح آن را فاجعه‌ای بزرگ‌تر از فاجعه اتمی دانسته بود. این تصمیم غیرعقلانی و ضد ملی در وضعیتی اتخاذ شده است که هنوز دولت جمهوری اسلامی نتوانسته است در مورد سهم ایران از دریای خزر از لحاظ حقوقی به توافقی دست یابد. اجرای طرح ضد ملی انتقال آب دریای خزر از سویی دیگر چنان بلایی بر سر دریا می‌آورد که خطر نابودی آن درپیش است. در این باره، عزت‌الله یوسفیان، نمایندهٔ آمل در مجلس شورای اسلامی، می‌گوید: "بخش عمده‌ای از دریای خزر درحال تبدیل شدن به باتلاق است "[خبرگزاری خانه ملت، اول تیرماه ۱۳۹۷]. در این میان، عوامل حکومتی از مدافعان پروپاقرص این طرح‌اند و بدون در نظر داشتن عواقب وخیم زیست‌محیطی و پیامدهای ویرانگر آن با ارائهٔ دلیل‌هایی غیرعلمی و تراشیدن توجیه‌هایی عوام‌فریبانه از ضرورت اجرای این طرح سخن می‌گویند. ازجملهٔ این افراد مصطفی کواکبیان، نماینده تهران و نماینده سابق سمنان در مجلس شورای اسلامی است. او می‌گوید: "سمنان استان معین تهران در مواقع ضروری محسوب می‌شود. پس باید برای آب‌رسانی به آن تلاش کنیم. " سخنان مدافعان رژیم ولایت فقیه هر انسانی را حیرت‌زده می‌کند. آیا هم‌وطنان بلوچ‌مان سخت‌تر از سمنانی‌ها زندگی نمی‌کنند؟ چرا ولو یک بار هم که شده این عوامل حکومتی به وضعیت هم‌وطنان محروم کشور و نبود آب در چنین منطقه‌هایی در مجلس شورای‌شان اشاره‌ای نمی‌کنند و مثلاً- در مثل مناقشه نیست- از طرح و انتقال آب از خلیج فارس به این منطقه محروم کشور سخنی به میان نمی‌آورند! نابودی محیط زیست و تغییرات مخرب اقلیمی به‌وسیلهٔ شرکت‌های چندملیتی و نظام سرمایه‌داری در عرصه جهانی چنان حاد و بحرانی شده است که اینک موجودیت سیاره زمین در معرض فاجعهٔ ویران شدن قرار گرفته است. رژیم ظلم و جور ولایی در نابودی محیط زیست به‌قصد سودجویی و انباشت بیشتر ثروت عناصر حکومتی در زمره حکومت‌های پیشتاز منطقه در عرصهٔ تخریب محیط زیست است. بر پایهٔ گزارش‌های انتشار یافته، درحال‌حاضر استان سمنان سالانه ۹۰۰ میلیون مترمکعب آب در بخش کشاورزی مصرف می‌کند. مدیریت منابع آب، تغییر شیوهٔ کشت، و افزایش بهره‌وری از آن، می‌تواند معضل آب در استان سمنان را کاهش دهد.

ادامهٔ در شرایط وخیم میهن، ...

می‌دهند. این‌گونه عبارت‌های تکراری و توخالی بسیج کننده برای تدارک شرکت جستن در نمایش انتخابات با نظارت استصوابی و در سایهٔ حاکمیت استبدادی ولایی در نگاه جامعه دیگر بی‌اعتبار، بی‌اثر، و بی‌اهمیت شده‌اند و به برون‌رفت کشور از وضعیت خطرناک کنونی هیچ کمکی نمی‌کنند.

برای رژیم حاکم و جناح‌های درون "نظام"، برگزاری نمایش انتخابات مهندسی شده زیر نظارت استصوابی شورای نگهبان به امری تبلیغاتی، رایج، و بی‌خطر در راستای دست یافتن به رانت‌ها و تسویه حساب‌های جناحی تبدیل شده است. از مهم‌ترین عامل‌های مؤثر در رایج شدن این نمایش، سرکوب شدید جنبش سبز و حصر رهبران آن است. عامل دیگر تبعیت کامل بخش عمدهٔ رهبری و اکثر نظریه‌پردازان جناح موسوم به "اصلاح‌طلبان" از حاکمیت مطلق ولی فقیه در زیر پرچم اعتدالگربی-اصلاح‌طلبی است. دربارهٔ چرایی و چگونگی عقیم گردیدن بخش عمده اصلاح‌طلبان از جانب شماری از نظریه‌پردازان- ازجمله "اصلاح‌طلبان مبارز" و منتقد "نظام"- بارها تجزیه و تحلیل و بررسی شده است. حزب تودهٔ ایران نیز همواره به این نکته اشاره کرده است که طرد و سرانجام حذف کامل حاکمیت ولایت فقیه گام نخست و اجتناب‌ناپذیر به‌منظور ایجاد شرایط اجرای هرگونه رفرم واقعی و پایدار بوده است. تجربه نشان داده است این امر بدیهی حتی به مخیله رهبران و تئوریسین‌های جناح اصلاح‌طلبان رژیم حاکم نمی‌گنجد.

با حبس خانگی سران جنبش سبز و زدن برچسب "اصلاح‌طلبِ رادیکال و تندرو" به "اصلاح‌طلبان مبارز" (مخالف دیکتاتوری ولایی) و تبلیغات وسیع و حساب شدهٔ حکومتی، آنان از سوی رهبران و نظریه‌پردازان "اصلاح‌طلب مطیع رهبری" به حاشیه رانده شده یا از سوی دستگاه امنیتی رژیم مرعوب، تهدید، و بازداشت شدند. منکوب کردن نهایی آنان با پتک "فتنه‌گری" در حقیقت دیگر چیزی به‌نام "اصلاح‌طلبی" نمی‌تواند وجود داشته باشد. واقعیت امر این است که حالا واژهٔ ترکیبی "اصلاح‌طلبان" گزاره‌ای مسخ شده است. آنان حالا دیگر به زائده‌ای از حکومت ولایت فقیه و مجیزگویان دولت "تدبیر و امید" و نشانگر وابسته کردن جنبش اصلاح‌طلبی به رژیم ولایی و تنزل دادن آن به زائده‌ای از حکومت ولایت فقیه تبدیل شده‌اند. بخشی عمده از رهبری اصلاح‌طلبان، نظریه‌پردازان، و هواداران سینه‌چاک‌شان در داخل و خارج کشور رسوبات به جا مانده از فرایندِ تواب‌سازی‌ای هستند که به‌قول محمدرضا تاجیک تولیدِ "اصلاح‌طلبان کاملاً بهداشتی و پاستوریزه شده و اولتراخودی" است.

ازاین‌روی، می‌توان به‌درستی گفت که، حرکت مردم در مقطع خردادماه ۱۳۷۶ و حمایت از "جنبش اصلاح‌طلبی" و اَماج آن که انجام شدن "تغییر واقعی" در کشور بود، اکنون کاملاً از توان و استعداد این "اصلاح‌طلبان مطیع رهبر" خارج است. بیش از ۲۴ میلیون نفر از مردم به‌امید به‌وجود آمدن دگرگونی‌هایی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و گذار از تحجر دینی، یعنی امکان‌پذیر شدن حرکتی بنیادی در اوضاع کشور رأی‌های‌شان رَا به‌نفع اصلاح به صندوق‌ها ریختند. درحال حاضر ازجمله دلایل عمدهٔ وضعیت اسف‌ناکی که بخشی عمده از رهبران و نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب پاستوریزه با آن روبرویند، دفاع از سرکوب خیزش توده‌ها در دی‌ماه ۹۶ از سوی حکومت و همچنین حمایت مداوم از حاکمیت "اسلام سیاسی" و "حکومت ولایی" به‌بهانهٔ ضرورت حفظ و "تداوم نظام" می باشد.

با نزدیک شدن به موعد انتخابات آتی در اسفندماه، نظریه‌پردازان و انشاء نویسان در روزنامه‌های هوادار کاروان اعتدال‌گرایی- اصلاح‌طلبی به فعالیت افتاده‌اند. هر چند اعتبار آنان نزد مردم بسیار شکننده و رو به‌افول دارد، آنان به‌منظور اجرای پرشور انتخابات اسفندماه همراه با "مشارکت گسترده و حداکثری و وحدت ملی" در آن و درعین‌حال و به‌ویژه به‌منظور حفظ و دستیابی بیشتر به رانت‌های سیاسی و اقتصادی در سایه حکومت مطلقه ولایت فقیه با دیگر فعالان جناح‌های حکومتی و چهره‌های سیاسی آن‌ها وارد رقابت می‌شوند.

اصلاح‌طلبان مطیع ولی فقیه در خلال شش سال گذشته با پشت کردن به جنبش سبز و حمایت کردن از اعتدال‌گرایی و دفاع آتشین از وعده‌های دروغین انتخاباتی حسن روحانی، اکنون حتی برای خالی نبودن عریضه چیزی در چنته برای ارائه به مردم و جلب نظر آنان ندارند به‌جز تکرار دوباره همان گفتمان‌ها و شبه تئوری‌های سیاسی شکست‌خوردهٔ ملال‌آور در موجه دانستن "انتخاب بین بد و بدتر". در عرصهٔ اقتصاد، حقوق صنفی، و وضعیت معیشت زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر (یعنی اکثریت جمعیت کشور) نیز کارنامه رهبری و نظریه‌پردازی اصلاح‌طلبان نشان می‌دهد که ادامهٔ تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالی که به انباشت هرچه بیشتر سرمایه‌های خصوصی کلان و به‌زیان زحمتکشان می‌انجامد گرایش اصلی‌شان بوده است. رشد و گسترش نفوذ "بورژوازی مدرن نولیبرال" در بین جناح‌های قدرت حکومتی و به‌ویژه در بخشی عمده از رهبری و نظریه‌پردازی اصلاح‌طلبان در ظهور جناح اعتدال‌گرایی بر گرد حسن روحانی و یارانش نقشی تعیین‌کننده داشته است. منافع طبقاتی بخش عمدهٔ اصلاح‌طلبان، در حل شدن آنان در کاروان اعتدالگرایی-اصلاح طلبیِ حیطهٔ نفوذ سیاسی رفسنجانی-روحانی به‌هدف ورود به هرم قدرت دیگر عامل تعیین کننده بوده است.

آنچه اکنون زیر لوای اصلاح‌طلبی اما در تبعیت از ولی فقیه و به‌منظور "تداوم نظام" وارد نمایش انتخاباتی می‌شود، بر پایهٔ دیدگاه اقتصادی‌اجتماعی نولیبرالی و بر اساس منافع طبقاتی اصلاح‌طلبان و پیوند آنان با لایه‌های فوقانی بورژوازی، ناگزیر برخلاف عدالت اجتماعی، یعنی برخلاف منافع زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر، عمل کرده و عمل خواهد کرد. از منظر رفرم‌های سیاسی و اجتماعی نیز اصلاح‌طلبان برخلاف شعارهایی که می‌دهند، نمی‌توانند خارج از خطاقرمزهای ترسیم شده از جانب حاکمیت ولایی کاری انجام دهند. به‌سخن دیگر، حتی به‌فرض اگر هم اصلاح‌طلبان خروج از خطاقرمزها را اراده کنند، کاری نخواهند توانست انجام داد.

اصلاح‌طلبان مطیع رهبری و تئوریسین‌ها و فعالان سیاسی متصل به آنان که به امکان استقرار آزادی‌ها و انجام تغییر در سایه حاکمیت دیکتاتوری باورمنداند، در نظر و عمل با بن‌بست روبرویند. درجهٔ استیصال آنان و گرفتاری‌شان در بن‌بست و مخصوصاً درک معیوب‌شان از دموکراسی را می‌توان در ارائهٔ سامانه‌ای اینترنتی موسوم به طرح "سرا" به‌روشنی دید. این طرح هفته گذشته در "شورای‌عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان" به‌تصویب رسید. بر اساس این طرح، بدنهٔ اصلاح‌طلبان با عضویت در این سامانهٔ رأی‌سنجی، می‌توانند در گزینش نامزدها برای انتخابات مجلس شرکت کنند! در کشوری که در آن ابتدایی‌ترین شئون آزادی‌های دموکراتیک شدیداً سرکوب می‌شوند، می‌توان درجه ابتذال درک رهبری اصلاح‌طلبان از دموکراسی و نقش مردم را در این جملهٔ "پرستو سرمدی"، عضو شورای‌عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان، به‌روشنی دید که در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا گفت: "اصلاح‌طلبان با این تغییر [یعنی ارائهٔ طرح "سرا"] نشان دادند تغییرات اجتماعی را درک می‌کنند و امکان افزایش انسجام جبهه‌ای بر پایه دموکراسی درونی در آن‌ها وجود دارد" [!].

در ارتباط با طرح "سرا"، نظر عبدالله مؤمنی، فعال سیاسی و منتقد "شورای‌عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان"، جالب‌توجه است. او به‌درستی طرح "سرا" را تلقی‌ای "تخفیف‌گرایانه و الیگارشیک از اصلاحات و مناسبات شبه‌دموکراتیک" توصیف می‌کند که "از دل این نظام مهندسی شده نه نظام حزبی تقویت می‌شود و نه دال بر تقویت و تمرین دموکراسی است". عبدالله مؤمنی یادآور می‌شود: "با روش‌های سال‌های گذشته که اعتبار و سرمایه اجتماعی اصلاحات از کف رفت، نمی‌توان هدایت افکارعمومی و بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان را در جهت احیاء و تقویت اصلاحات بازیابی نمود".

توسل به اقدام‌هایی مانند طرح "سرا" درواقع بازتولید روش‌های شکست خوردهٔ گذشته است و نمادی مبتذل از "دموکراسی صوری" و برخی آزادی‌های فردی خالی از محتوا هستند که حزب توده ایران در یک سال گذشته با تحلیل وضعیت ورشکستگی نظری و عملی اصلاح‌طلبان و اصولگرایان به‌احتمال بروز آن‌ها زیر عنوان "تغییرهای شکلی" اشاره کرده است.

صحنه سیاسی کشور ما در چند سال گذشته به‌دلیل خیزش توده‌ها در دی‌ماه ۹۶ و گسترش اعتراض‌ها دستخوش تحول‌هایی معین شده است که در خود پیامدهایی بسیار مهم برای رژیم ولایی و همچنین تمامی نیروهای سیاسی داخل و خارج کشور به‌همراه داشته است. تجربه نشان می‌دهد که راه به جلو برای جنبش مردمی کشورمان در راستای گذار از دیکتاتوری راهی سخت و پرپیچ‌وخم است. در این راه تشخیص شرایط لازم و سازوکارها، فن و چگونگی مبارزه برای گذار از مرحله دیکتاتوری به مرحله ملی- دموکراتیک برای مردم کشور ما هرروز بیشتر روشن می‌شود. در کنار تحولات اخیر در عراق و لبنان، و مهم‌تر از این‌ها، افزایش کمی و کیفی مطالبه‌های آشکار اقتصادی زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر (یعنی اکثریت مردم) و پیوند یافتن این مطالبه‌ها با خواست آزادی‌های دموکراتیک و مبارزه در راه دستیابی به آن‌ها، معیار تشخیص ماهیت نیروهای سیاسی مدعی مبارزه برای ترقی کشورمان و عملکردشان شده و می‌شود.

همچنین مردم ما می‌بینند که رژیم ولایی- به‌ویژه علی خامنه و سپاه قدس- درحالی که با مبارزه آزادی‌خواهانهٔ توده‌ها در عراق مستقیماً رویارو شده و برای سرکوب کردن مردمی که علیه فساد برآمده از نولیبرالیسم اقتصادی و سلطهٔ سیاست‌های امپریالیستی بر مقدرات‌شان به‌پا خاسته‌اند به‌طور مستقیم وارد عمل شده، هیچ صدای اعتراضی به این سرکوب از اصلاح‌طلبان مدعی آزادی‌خواهی و نظریه‌پردازان‌شان درنمی‌آید. روشن است در شرایط مشخص کنونی تکرار روش‌های شکست خورده و ناکارآمد گذشته، تحلیل‌های تک‌بُعدی کلیشه‌ای یا نظریه‌پردازی سطحی ژورنالیستی چه از جانب اصلاح‌طلبان یا از سوی دیگر محفل‌های سیاسی کشورمان دیگر جوابگوی اوضاع وخیم کشورمان نیست. بدون برپایی جنبشی نیرومند متکی به نقش مستقیم مردم در پشتیبانی از صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی در میهن‌مان نمی توان به تحولات بنیادین و دموکراتیک در راستای تحقق اراده مردم میهن ما بر سرنوشت شان خوشبین بود.

ادامهٔ صد و دومین سالگرد انقلاب ...

ریشه انقلاب اکتبر را باید در شورش ها و عصیان های خود بخودی خشمگینانه و بی هدف کارگران در ستمکده های بی رحم سرمایه داری شروع به پیدایش کرد، رشد نمود و هدفمند شد، جستجو کرد. در کنار و همراه و همزمان با تلاش های کارگران، اینجا و آنجا اندیشمندان بشردوست به بررسی و کاوش در باره شرایط جدید اقتصادی و اجتماعی پرداختند و نظریات گوناگونی ارائه دادند تا سرانجام مارکس و انگلس توانستند نه تنها از مطالعات ژرف و دقیق و آکادمیک بلکه در رابطه تنگاتنگ با جنبش کارگری و پراتیک انقلابی تئوری های انقلاب را تدوین کنند. از آن پس جنبش کارگری در سراسر جهان با سلاحی نیرومند مجهز شد و این تئوری ها همراه با گسترش جنبش و بر اساس تجارب بدست آمده و تغییر دائمی شرایط غنی تر شد.

در همان سال هائی که مارکس و همرزمش انگلس جنبش جهانی کارگری را رهبری و تئوری انقلاب را تدوین می کردند، نخستین تمرین پرولتاریا برای ایجاد حکومت ویژه خود با قیام کارگران پاریس در حقیقت در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ آغاز شد و حکومتی کاملاً نوین، هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ محتوی هستی یافت. چه تدارک قیام و چه حوادثی که منجر به قیام شد و چه حکومت کوتاه مدت صد روزه کارگران درس هائی به پرولتاریای جهان داد. انگلس در سالروز برپائی "کمون پاریس" نوشت: "امروز ۲۱ سال است که خلق پاریس پرچم سرخ خود را در مقابل پرچم سه رنگ در ورسای (مقر حکومت بورژوازی فرانسه) و نیز پرچم سه رنگ آلمان که در جبهه های اشغالی برافراشته بود، به اهتزاز در آورد.

آنچه که سبب عظمت تاریخی کمون می باشد آن مبارزه طلبی جسورانه ایست که بر روی احساسات شووینیستی بورژوازی پرتاب شد. طبقه کارگر کشورها در این باره اشتباه نکردند. بگذار بورژوا ها ۱۴ ژوئیه و یا ۲۲ سپتامبرشان را جشن بگیرند ولی جشن طبقه کارگر همه جا و همیشه ۱۸ مارس خواهد بود. (خواننده توجه دارد که انگلس این سخنان را سال ها قبل از قتل عام کارگران شیکاگو در روز اول ماه مه گفته است.)

سی و چهار سال بعد در سال ۱۹۰۵ پیش تمرین انقلاب اکتبر صورت گرفت و با انقلاب فوریه ۱۹۱۷ راه پرولتاریا روسیه برای انقلاب سوسیالیستی اکتبر گشوده شد. مبارزات کارگران جهان در نیمه دوم قرن نوزدهم دیگر سازمان یافتگی مشخصی یافته بود و توسط احزاب کارگری و کمونیستی رهبری می شد. در این سال ها بین الملل کمونیستی وظیفه متشکل کردن و رهبری جنبش های کارگران را در تمامی کشورهای سرمایه داری به عهده داشت. در اوایل قرن بیستم دیگر آنچه که می بایست روی می داد، یعنی جنگ- چهره نمود. حوادث پیاپی رشد می کردند و می گذشتند و همپای آن در عرصه ایدئولوژیک نیز دگرگونی هائی رخ می داد. احزاب سوسیال دموکرات بین الملل دوم به تدریج راه ارتداد را در پیش گرفته بودند و بیماری اپورتونیسم و سازشکاری رشد می کرد. در این دوران دشوار ناشی از جنگ و افول جنبش های انقلابی بر اثر خیانت رهبران بین الملل دوم، پرولتاریای روس زیر پرچم حزب بلشویک ها به رهبری انقلابی، و آموزگار بزرگ پرولتاریا، لنین درفش پرافتخار کمون پاریس را بار دیگر به اهتزاز درآورد و بر قله جهان نشاند و روز ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۷ نوامبر بر طبق تقویم جدید میلادی) ناقوس انقلاب در فضا طنین افکن شد و بزودی آوای آن سراسر جهان را برانباشت.

با انقلاب اکتبر جهان سرمایه داری به لرزه افتاد و تمامی دنیای کهنه با شم طبقاتی خود خطر را به خوبی دریافت. کشورهای سرمایه داری که اکتبر را برای خود خطری جدی می دیدند تمام توان خود را برای درهم کوبیدن و شکست انقلاب به کار بستند. حمایت همه جانبه و بی دریغ از ضدانقلابیون و تحمیل جنگ داخلی مخرب نتوانست ارادهٔ کارگران و زحمتکشان روسیه را به ادامه راه اکتبر متوقف کند. پس از شکست جنگ داخلی، این بار ۱۴ کشور ارتجاعی جهان از همه سو به کودک بالنده انقلاب هجوم آوردند و بازهم شکست خوردند. در این گیر ودارها ارتش کارگران و دهقانان، ارتش پرافتخار سرخ، ارتش انقلاب پدید آمد و آبدیده شد. ارتشی که گویا مقدر بود که بیست سال پس از آن ارتش نیرومند و تجاوزکار فاشیسم را درهم بشکند و جهان را از قید بردگی فاشیستی نجات دهد. باری پس از شکست مداخله آشکار، دشمنان بازهم بیکار ننشستند و بزودی همه جانبه و با پکارگیری تمامی وسائل و امکانات دولت تازه پای شوروی را به محاصره درآوردند. برای جلوگیری از نفوذ و رسوخ اندیشه های سوسیالیستی و انقلابی بدور آن "پرده آهنین" کشیدند و بی شرمانه جمهوری نوپایه را به برپائی پرده آهنین متهم ساختند. سرمایه داری جهانی در طول هفتاد سال موجودیت اتحاد شوروی حتی لحظه ای از تلاش و توطئه برای نابودی آن و شکست انقلاب اکتبر کوتاهی نکرد. پس از جنگ، سرمایه داری جهانی استراتژی تازه ای را در قالب سیاست های همه جانبه ای که تحت عنوان "جنگ سرد" هویت یافت، پی ریزی کرد و با قدرت و شدت آن را برای بیش از چهار دهه ادامه داد.

ارتجاع جهانی در طول بیش از هفت دهه حیات سوسیالیسم در اتحاد شوروی از تمامی وسایل و شیوه ها، برای مسدود کردن حرکت تاریخی ای که از انقلاب اکتبر آغاز شده بود، بهره جست. بطوریکه می توان گفت که فروپاشی سوسیالیسم در حقیقت شکست در یک نبرد بزرگ بی سابقه ای با دشمنانی بود که از هیچ امری برای رسیدن به مقصود خود فروگذار نکردند. سرمایه داری جهانی سعی می کند که شکست تجربه ساختمان جامعه نوین در اتحاد شوروی را ذاتی سوسیالیسم جلوه دهد و علمی بودن و قانونمندی تئوری های مارکسیستی را زیر علامت سئوال ببرد و انکار کند. اما کیست که نداند که هر تئوری علمی (حتی تئوری های مربوط به طبیعت که با موجودات بی جان سر وکار دارد) از تدوین تا متحقق شدن باید راهی طولانی و گاه دردناک را طی کند. تئوری هائی که مربوط به جامعه انسانی است به علت وجود عوامل متغییر گوناگون همچون آداب و رسوم، عادت ها، موقعیت جغرافیایی، تاریخ و فرهنگ بسیار دشوارتر و پیچیده تر هستند. انقلاب اکتبر می بایست در یک جامعه طبقاتی با سابقه چندین هزارساله و انسان هائیکه میراث فکری و اخلاقی زندگی در جامعه طبقاتی را نسل پس از نسل به ارث برده بود، ودر محاصره یک سیستم اقتصادی- اجتماعی متخاصم که لحظه ای آتش مبارزه همه جانبه را متوقف نکرد، برای نخستین بار یک جامعه عاری ازطبقات استثمارگر را بنا کند. طی چنین راه پیموده نشده و دشواری طبیعتاً نمی توانست با اشتباه همراه نباشد.

هنگام بررسی امکان تاریخی سوسیالیسم از نقطه نظر ماتریالیسم تاریخی، انگلس در ردِ اندیشه‌های التقاطیِ "دورینگ" با صراحت و براساس درک دیالکتیکی از پدیده‌های تاریخی- اجتماعی برنکته پراهمیتی به‌لحاظ تئوریک انگشت می‌گذارد و آن عبارتست از: "شناختِ شرایطِ تغییر اجتماعی که این روابط تاریخی ضرورساخته و همچنین شناختِ اساسِ این تغییرکه به روابط تاریخی مزبور وابستگی دارد" (به نقل از آنتی دورینگ، انگلس، ترجمه فارسی، چاپ فراین، ۱۳۸۲، صفحه ۳۳۳). این تاکیدِ انگلس در ردِ مدعیات دورینگ و سوسیالیسم ساختگی و پندارگرایانه او، مدخلِ مناسبی برای درکِ مسیر ساختمان سوسیالیسم درسده کنونی و مضمون و محتوایِ رویدادهای عصرما است. انگلس همچنین با تاکیدی ویژه، ناگزیریِ سوسیالیسم و برقراری جامعه سوسیالیستی به جای سرمایه‌داری را دربطن تفکرِ دیالکتیکی به "امکان های موجود تکامل تاریخی" وابسته می‌داند. بربنیادِ همین اندیشه خلاق و دیالکتیکی بود که لنین، در چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر، با تاکید برمسیر دشوار ساختمان سوسیالیسم دراوضاع مشخصِ جهانی اعلام کرد: "دشواری‌ها را حدوحصری نیست. ما به مبارزه با دشواری‌هایِ بی‌حدوحصر خو گرفته‌ایم . . . هنرِ دیگری که درانقلاب ضروراست و آموخته‌ایم عبارتست از: نرمش، مهارت برایِ تغییر سریع و آنیِ تاکتیک خود با درنظرگرفتن شرایطِ تغییریافته ابژکتیف و عینی و انتخابِ راه دیگر نیل به‌هدف در صورتی که راه گذشته در دوران معینی از زمان خلافِ مصلحت و غیرممکن از آب درآمد . . . ما که درعرض سه‌چهارسال شیوه چرخش‌های سریع را (هنگامی که چرخشِ سریع لازم‌است) اندکی آموخته‌ایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت . . . به آموختن شیوه چرخشِ نوین، یعنی سیاست اقتصادی جدید پرداخته‌ایم. دولت پرولتری باید به یک "ارباب" محتاط و صرفه‌جو و ماهر و یک تاجر عمده‌فروش کارآزموده بدل‌شود، درغیراین صورت، نمی‌تواند کشور خُرده‌دهقانی را از لحاظِ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و درشرایط کنونی و درکنار باختر سرمایه‌داری (که هنوز سرمایه‌داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیسم وجودندارد" (به نقل از منتخب آثار لنین، صفحه‌های ۹۱۰ - ۹۱۱)

راه پرفراز و نشیب و دشوار ساختمان سوسیالیسم در دوران کنونی، ازاین تجربه گران‌بهای اکتبر جدانیست. این را نیز باید افزود که، در جهان کنونی و تحول‌های شگرفِ آن، بی‌اعتباریِ سرمایه‌داری جهانی، و درست بر خلافِ مدعیات رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌های جنبش کارگری، خصوصیت‌هایِ بنیادین و اندیشه دوران‌ساز انقلاب اکتبر مبنی بر ضرورت تغییرِ جهان به سود نیروهای پیش‌رونده و بالنده تاریخ، و مفهوم‌ها و مقوله‌هایی همچونِ امپریالیسم، انقلاب اجتماعی، ماهیت طبقاتیِ دولت، مبارزه طبقاتی، ضرورتِ[وجودِ] حزب پیشاهنگ کارگری، و جز این‌ها، همچنان معتبر و عملی باقی مانده‌اند.

تجربه‌های انقلاب اکتبر، درکنار دیگر دستاوردها و تجربه‌های تاریخی مبارزه طبقه کارگر، می تواند پاسخِ، راهگشا، و موثری به چالش‌های دوران ما باشد!

فراخوان مشترک بیست‌ویکمین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری

بیست‌ویکمین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری، پس از چهار سال، یک بار دیگر در ترکیه، و این بار در ازمیر به میزبانی مشترک حزب کمونیست یونان و حزب کمونیست ترکیه برگزار شد. ۱۳۷ شرکت‌کننده در این نشست به نمایندگی از ۷۴ حزب از ۵۸ کشور دنیا، از این هر دو حزب به خاطر به عهده گرفتن مسئولیت تدارک و برگزاری این نشست رفیقانه قدردانی می‌کنند.

امسال صدمین سالگرد بنیادگذاری کُمینترن [انترناسیونال کمونیستی سوّم] است. ما شاهد موقعیت‌های فراوانی بودیم که بار دیگر ثابت کرد که همبستگی و مبارزهٔ مشترک حزب‌های کمونیست و تلاش انقلابی متحد به منظور غلبه بر سرمایه‌داری به مثابه نظم جهانی ویرانگری که آینده‌ای ندارد، چقدر اهمیت دارد.

میلیون‌ها تن از مردم دنیا شاهد پایمال شدن حقوقشان و وخیم‌تر شدن مشکلاتی از قبیل فقر، بیکاری، پناهندگی و مهاجرت هستند که همهٔ آنها نتیجهٔ نظام اجتماعی‌ای است که از لحاظ تاریخی منسوخ و تاریخ‌گذشته است. شدّت یافتن تضادهای طبقاتی و رقابت‌های درون‌امپریالیستی محصول توسعه‌ای مبتنی بر معیار استثمار و کسب سود برای انحصارهاست.

در کنار سرشت استثمارگر، تجاوزکار، و سرکوبگر سرمایه‌داری، تضاد کار و سرمایه عمیق‌تر می‌شود و مثل همیشه، طبقهٔ کارگر و زحمتکشان‌اند که این بار را به دوش می‌کشند.

در نتیجهٔ تجاوزگری امپریالیستی، رقابت و تنش و منطقه‌های جنگی در حال افزایش و گسترش است. قدرت‌های امپریالیستی به سردمداری آمریکا، و دیگر نیروهای قدرتمند سرمایه‌داری اروپا، در مسیر افزایش اقدام‌های نظامی، تجاوزها، عملیات ناپایدارسازی، تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی حرکت می‌کنند. فشار ناتو بر روی دولت‌های عضو برای افزایش بودجه‌های نظامی، افزایش بودجه‌های تسلیحات هسته‌یی و پژوهش‌های فضایی برای منظورهای نظامی، طرح‌های تشکیل »ارتش اروپایی«، و مانورها و آموزش‌های نظامی به خاطر برقراری امنیت و صلح در جهان نیست، بلکه هدف، پیشبُرد منافع انحصارها و برقراری سلطهٔ امپریالیستی بر ملّت‌های جهان است.

آزمندی انحصارها در سودورزی موجب غارت و از بین بردن طبیعت شده است، که ویران کردن اخیر جنگ‌های آمازون به خاطر منافع سرمایه‌داری نمونه‌ای از آن است. میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا به آب آشامیدنی پاکیزه دسترسی ندارند؛ یک‌سوّم از مردم دنیا از برخورداری از امکانات بهداشتی اوّلیه محروم‌اند؛ و فاجعه‌های طبیعی مثل زلزله، سیل، و توفان دریایی، مصیبت‌هایی عظیم با پیامدهای اجتماعی و زیست‌محیطی جدّی می‌شوند.

به خاطر اختصاص یافتن پیشرفت‌های علمی و فنّی به سرمایه، به‌جای آنکه این دستاوردها در خدمت پیشرفت و ترقی بشر باشند، به امکان‌هایی برای ویرانگری تبدیل می‌شوند. امکانات عظیم به وجود آمده بر اثر پیشرفت علم و فن برای رفع کردن دشواری‌های بزرگ و جدّی بشر، فقط در حکومت طبقهٔ کارگر است که می‌تواند به سود مردم به کار گرفته شود. سوسیالیسم نه‌فقط تنها راه‌حل، بلکه ضرورتی حیاتی علیه یورش بی‌امان [سرمایه] به محیط‌زیست و ویرانی آن است.

به‌رغم دشواری‌های موجود، نیروهای کارگری و مردمی به یورش‌های سرمایه واکنش نشان می‌دهند. اعتصاب‌ها و دیگر شیوه‌های مبارزهٔ کارگری و نیز مقاومت مردم در برابر اِشغال و مداخله‌ها و تهدیدهای امپریالیستی و پیکار در دفاع از حقوق دموکراتیک در حال رشد است.

آنچه در منطقهٔ آسیا-اقیانوس آرام می‌گذرد، هشداردهنده و نگران‌کننده است. آمریکا و کشورهای دیگر با بهره‌جویی از اختلاف‌ها و کشمکش‌های موجود در میان کشورها بر سر مسائل گوناگون، تلاش می‌کنند که ثبات و صلح در منطقه را بر هم بزنند. بهبود این وضعیت مستلزم تلاش متحد مردم برای همکاری با یکدیگر به منظور غلبه بر وضع موجود از راه‌های مسالمت‌آمیز و با احترام به حق حاکمیت مستقل همهٔ کشورها و رعایت همهٔ قوانین بین‌المللی است.

این نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری به‌ویژه به رفتار خصومت‌آمیز امپریالیسم آمریکا و متحدان آن در خلیج فارس توجه دارد که وضعیت بسیار خطرناکی را برای ملّت‌های منطقه و جهان به وجود آورده است. ما تهدیدهای صورت گرفته علیه ایران را کاملاً محکوم می‌کنیم. در چنین شرایطی، تقویت همبستگی بین‌المللی میان حزب‌های کمونیست و سازمان‌های طبقاتی کارگری، جنبش‌های مترقی مردمی و اجتماعی، جنبش‌های کارگران کشاورزی و دهقانان تهی‌دست، که همگی وظیفهٔ راهبری مقاومت و پیکار زحمتکشان را به عهده دارند، ضروری است.

شرکت‌کنندگان در این نشست به‌ویژه همبستگی خود را با ملّت‌های ترکیه و یونان و کمونیست‌های این دو کشور ابراز می‌کنند که در شرایطی پیچیده و در حالی به مبارزهٔ خود ادامه می‌دهند که اوضاع منطقهٔ مدیترانهٔ شرقی حفظ صلح را تهدید می‌کند. افزایش تنش میان ترکیه و چند کشور دیگر منطقه، به‌ویژه مداخله در منطقهٔ اقتصادی اختصاصی (EEZ)قبرس که نقض قوانین بین‌المللی در مورد حق دستیابی به منابع انرژی در منطقهٔ مدیترانه است، می‌تواند به درگیری نظامی منجر شود که بر زندگی نه‌فقط ملّت‌های منطقهِ بلکه گسترهٔ بسیار بزرگ‌تری اثر خواهد گذاشت. حزب‌های کمونیست و کارگری برای انجام وظیفهٔ خود در حفظ صلح در منطقه، برای تقویت دوستی ملّت‌ها و اقدام مشترک علیه بهره‌کشی سرمایه‌داری در هر کشور و منافع انحصارها و نیروهای امپریالیستی، خواهند کوشید.

بیست‌ویکمین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری فراخوان همبستگی و اقدام مشترک و هماهنگ می‌دهد:

با اعتصاب‌ها و دیگر پیکارهایی که برای تحقق حقوق کار و مردمی صورت می‌گیرد؛

با کمونیست‌ها و دیگر مبارزان انقلابی، که مورد اذیت و آزار و محدودیت و حمله به آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک قرار دارند، با جریان‌های ضدکمونیستی و تحریف تاریخ سوسیالیسم و جنبش انقلابی مبارزه می‌کنند، ۷۵مین سالگرد پیروزی بر فاشیسم را گرامی می‌دارند، و به‌ویژه قطعنامهٔ ضدکمونیستی اخیر تصویب شده در پارلمان اروپا را محکوم می‌کنند؛

برای بزرگداشت گستردهٔ ۱۵۰مین سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ لنین و ۲۰۰مین سالگرد تولد فردریش انگلس؛

برای بزرگداشت رفقا روزا لوگزامبورگ و کارل لیبکنشت در صدمین سالگرد قتل آنها؛

با کوبای سوسیالیستی که در معرض محاصرهٔ اقتصادی، نظامی، و سیاسی امپریالیسم به سرکردگی آمریکا قرار دارد، و خواستار پایان دادن به محاصرهٔ کوبا توسط آمریکاست؛

با زحمتکشانی که با مداخله‌های نظامی امپریالیستی آمریکا و متحدانش پیکار می‌کنند، از جمله با اشغال خاک سوریه توسط دولت ترکیه که موجب بی‌ثبات‌سازی کل منطقه است؛ با مبارزانی که از استقلال، یکپارچگی، و حق حاکمیت سوریه دفاع می‌کنند؛ با زحمتکشانی که با تجاوز اسرائیل به لبنان، سوریه، و عراق پیکار می‌کنند؛ با آنهایی که در لیبی و دُنباس مبارزه می‌کنند؛ با کمونیست‌های اوکراین که علیه رژیم ملی‌گرای ارتجاعی کی‌یف می‌رزمند؛ آنها که برای حقوق خلق کُرد پیکار می‌کنند که مورد ستم رژیم‌های ارتجاعی و امپریالیسم است، و برای حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کند؛

ادامه در صفحه ۱۱

آرمان های سوسیالیسم همچنان زنده و پایدارند!

۹ نوامبر (۱۸ آبان) امسال سی‌اُمین سالگرد گشوده شدن دیوار برلین است که به مدّت ۲۸ سال برلین شرقی (پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان) و برلین غربی را از یکدیگر جدا می‌کرد، و البته ربطی به تقسیم آلمان به دو بخش شرقی (جموری دموکراتیک آلمان) و غربی (جمهوری فدرال آلمان که پایتختش بن بود) نداشت. گفتنی است که پس از پایان جنگ جهانی دوّم و شکست آلمان، در کنفرانس یالتا در سال ۱۹۴۵ آلمان به چهار منطقهٔ زیر نظارت فرانسه، بریتانیا، آمریکا، و اتحاد شوروی تقسیم شد و قرار بود کل آن توسط این چهار قدرت اداره شود. در کنفرانس یالتا همچنین قدرت‌های غربی بر سر پرداخت ۱۰ میلیارد دلار خسارت آلمان به اتحاد شوروی توافق کردند که در مقابل خسارتی که در حدود ۱۲۸ میلیارد دلار برآورد شده بود، رقمی ناچیز بود. امّا سال بعد، قدرت‌های غربی سه قسمت زیر نظر خود را یکی کردند و اعلام کردند که حاضر به پرداخت غرامت و خسارت جنگی به اتحاد شوروی نیستند و اتحاد شوروی باید خسارت‌های خود را از بخش شرقی آلمان که زیر نظر خودش اداره می‌شود تأمین کند. و البته این بخش شرقی کوچک‌تر از بخش غربی و از لحاظ صنعتی نیز توسعه‌نیافته‌تر بود و در موقعیتی قرار نداشت که بتواند خسارت جنگی به اتحاد شوروی بدهد. سه سال بعد، جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۴۹ در دوسوّم خاک آلمان و با جمعیت ۶۳ میلیون نفر بر پایهٔ قانون اساسی‌ای که آمریکا برایش نوشته بود و به مردم آن تحمیل کرد، به وجود آمد و آلمان فدرال از پرداخت خسارت جنگی به اتحاد شوروی گریخت. در همان سال بود که ناگزیر و به‌رغم تمایل اتحاد شوروی به حفظ جمهوری واحد آلمان غیرنظامی و بی‌طرف، جمهوری دموکراتیک آلمان در یک‌سوّم خاک آلمان و با جمعیت ۱۷ میلیون نفر به وجود آمد و قانون اساسی آن توسط مردم خود کشور به تصویب رسید. با وجود این، آلمان فدرال همیشه از به رسمیت شناختن آلمان دموکراتیک به عنوان کشوری مستقل سر باز می‌زد و آن را جزو سرزمین خود و تحت اشغال اتحاد شوروی قلمداد می‌کرد و سیاست رسمی‌اش، الحاق همسایهٔ شرقی به خاک خود بود. در سال‌های بعد از جنگ، در حالی که آمریکا از طریق طرح مارشال کمک‌های بی‌دریغی به آلمان غربی برای بازسازی آن کشور (و البته انباشت سود و ثروت توسط شرکت‌های آمریکایی) کرد، اتحاد شوروی ویران شده از جنگ، حتّی قادر به دریافت خسارت‌های جنگی‌اش هم نبود، چه رسد به سرمایه‌گذاری گسترده در جمهوری دموکراتیک آلمان که متحدش بود. از همان آغاز پیدایش دو آلمان، شرایط توسعه و رشد برای این دو کشور به‌کل نابرابر بود ولی با همهٔ اینها، جمهوری دموکراتیک آلمان توانست سطح زندگی مردم آن کشور را به حدّی بالاتر از زندگی بسیاری از کشورهای جهان برساند. فقط چند ماه پیش از گشایش دیوار برلین در روز ۹ نوامبر ۱۹۸۹ (۱۸ آبان ۱۳۶۸)، روزنامهٔ آمریکایی وال استریت ژورنال در روز ۲۲ فوریه ۱۹۸۹ اذعان کرد که جمهوری دموکراتیک آلمان "هیچ مشکل بدهی ندارد. درآمد ۱۷ میلیون مردم آلمان شرقی ۳۰درصد بیشتر از مردم چکسلواکی، و چیزی کمتر از انگلیسی‌ها نیست. آلمان شرقی‌ها مینی‌کامپیوترهای ۳۲-بیتی می‌سازند و طولانی‌ترین صف در برلین شرقی، صف اُپرا است."

پس از شکل‌گیری جمهوری دموکراتیک آلمان، و در حالی که جنگ سرد قدرت‌های غربی با کشورهایی که کمونیست‌ها در آنها قدرت دولتی را در دست داشتند با حدّت و شدّت ادامه داشت، انواع و اقسام حصار و دیوار و ایست بازرسی و مانع در مرزهای شرق و غرب آلمان ایجاد شد، ولی هیچ مانع مادّی دو بخش شرقی و غربی بزرگ‌شهر برلین را جدا نمی‌کرد. یادآوری می‌شود که برلین غربی بخشی از بزرگ‌شهر برلین بود که به طور کامل در خاک آلمان دموکراتیک قرار داشت. در تمام مدّتی که "جنگ سرد" در جریان بود، قدرت‌های غربی بر برلین غربی نظارت داشتند و نهادهای

سیاسی آلمان فدرال به طور مستقیم و غیرمستقیم آن را اداره می‌کرد. این بخش غربی با جمعیتی در حدود دو میلیون نفر، در آن زمان بزرگ‌ترین شهر آلمان فدرال محسوب می‌شد. برلین غربی در تمام دورهٔ جنگ سرد به ویترین "غرب" سرمایه‌داری در مقابل "شرق" سوسیالیستی تبدیل شده بود و آلمان فدرال سرمایه‌گذاری‌های زیادی برای به رخ کشیدن امکانات و توانایی‌های "غرب" در این بخش کرده بود. دیوار برلین در تابستان سال ۱۹۶۱ ساخته شد و ۲۸ سال برپا بود و در نهایت در اواخر سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۰) به طور کامل برچیده شد. در این مدّت، طبق برخی آمار، ۷۵۶ نفر سعی کردند از آن بگریزند و به برلین غربی (و به آلمان فدرال) بروند. سی سال پیش در چنین روزهایی، و پس از گسترش ناآرامی‌ها و تظاهرات اعتراضی مردم آن کشور که هم‌زمان بود با اجرای برنامه‌های «شفاف‌سازی» (گلاسنوست) و «بازسازی» «ساختارهای سیاسی و اقتصادی (پرسترویکا) در اتحادشوروی در زمان ریاست‌جمهوری میخائیل گورباچف، دولت جمهوری دموکراتیک آلمان در روزهای پاییزی ۱۹۸۹ (1368) رفت‌وآمد بین برلین شرقی و برلین غربی را آزاد کرد بدون اینکه حتّی یک تیر شلیک شود یا خونی ریخته شود.

همین‌جا بد نیست به یورش همه‌جانبهٔ ضدکمونیستی و ضدسوسیالیستی قدرت‌های امپریالیستی در آن دوره نیز اشاره‌ای کنیم. در سراسر دههٔ 1980، در شرایطی که رهبران وقت اتحاد شوروی و دیگر دولت‌های سوسیالیستی خواهان تنش‌زدایی ناشی از جنگ سرد و بهبود روابط با غرب و به‌ویژه با آمریکا بودند، دولت آمریکا در زمان ریاست‌جمهوری رونالد ریگان کارزار تبلیغاتی-اقتصادی-سیاسی همه‌جانبه‌ای را علیه کشورهای سوسیالیستی به راه انداخته بود. ریگان کشورهای سوسیالیستی را «امپراتوری شیطانی» می‌خواند و در جمهوری دموکراتیک افغانستان با حمایت از اسلام‌گرایان طالبانی «باتلاقی» را تدارک می‌دید تا «ویتنام «شوروی شود. حمایت گسترده از کارزار تبلیغاتی-انتخاباتی لخ والسا در لهستان، یورش همه‌جانبه به دولت ساندینیست‌ها در نیکاراگوئه، تجاوز نظامی به گرانادا، در دریای کارائیب و در نزدیکی ونزوئلا، که منجر به براندازی دولت انقلابی خلق موریس بیشاپ شد، نمونه‌هایی از یورش جهانی به گرایش‌های ترقی‌خواهانه و علیه سوسیالیسم و دموکراسی بود که به‌ویژه آمریکا تدارک می‌دید و دیگر قدرت‌های امپریالیستی مثل بریتانیا نیز از آنها حمایت می‌کردند.

امسال، ۳۰مین سالگرد بازگشایی مرز میان برلین شرقی و غربی، که در مدّت چند ماه فروپاشی دولت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان و در دیگر کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی را به دنبال داشت، در حالی فرامی‌رسد که آلمان (و به طور کلی اروپا و جهان سرمایه‌داری) شاهد وضعیت اقتصادی-اجتماعی-سیاسی نامطمئنی است و ظهور ملی‌گرایی افراطی و نیروهای راست فاشیستی در کنار عدم توجه کافی به تغییرهای زیانبار آب‌وهوایی و نابرابری‌های اجتماعی، زندگی مردم را در آن کشور و در جهان تهدید می‌کند. آنگلا مرکل پنج سال پیش «آن رویداد تاریخی «را «پیروزی آزادی برای همهٔ ملّت‌ها در اروپا و جهان «خواند و صحبت از «یک خلق، یک ملّت، یک دولت در آزادی، صلح، و شکوفایی «در آلمان کرد، و همهٔ رسانه‌ها و سردمداران غربی هم آن را تکرار کردند. امسال نیز تلاش تبلیغاتی گستردهٔ دولت‌های اروپایی و برنامه‌های متنوعی که برای «جشن گرفتن «سی‌اُمین سالگرد این رویداد و «سقوط کمونیسم «در آلمان و دیگر کشورهای سوسیالیستی سابق تدارک دیده شده است، شاید برای چند روزی بتواند حفظ ظاهر کند، ولی نگرانی‌های بنیادین مردم اروپا، از جمله ملّت‌های

ادامه در صفحه ۱۰

ادامهٔ آرمان های سوسیالیسم ...

اروپای شرقی را برای داشتن زندگی شایسته، برای کار و صلح و محیط‌زیست مناسب، و علیه سیاست‌های ریاضتی و تبعیض گسترده، از میان برنمی‌دارد. جالب است که اکثریت شخصیت‌ها و رسانه‌هایی که از برداشتن دیوار برلین ابراز شادمانی می‌کنند و آن را »جشن «می‌گیرند، دربارهٔ برداشتن دیوار عظیمی که میلیون‌ها فلسطینی‌ها را در کشور اسرائیل محبوس کرده است، یا موانع فیزیکی در مرزهای مجارستان برای جلوگیری از ورود پناه‌جویان و مهاجران به آن کشور، یا دیواری که دونالد ترامپ در مرز آمریکا-مکزیک در حال ساختن است، سخنی به میان نمی‌آورند. کسی از برداشتن حصارهای زمینی و "دیوارهای" دریایی و دوربین‌های مراقبتی "قانونی" اتحادیهٔ اروپا علیه پناهندگان عراقی، سوری، فلسطینی، لیبیایی، افغان، یمنی و... که از جنگ‌های نیابتی و تجاوزهای امپریالیستی فرار می‌کنند، صحبت نمی‌کند. در ۲۸ سالی که دیوار برلین برپا بود، متأسفانه ۱۳۸ نفر به خاطر تلاش برای عبور از این دیوار کشته شدند که رسانه‌های غربی همیشه آن را در بوق و کرنا کرده‌اند و از آن برضد سوسیالیسم استفادهٔ تبلیغاتی کرده‌اند، ولی غرق و کشته شدن هزاران پناهنده و مهاجری که برای فرار از جنگ و داشتن زندگی بهتر به اروپا (یا از آمریکای جنوبی به ایالات متحد آمریکا) روی می‌آورند، یا در پشت دیوارهای اسرائیل به مرگ تدریجی محکوم شده‌اند، ظاهراً آن‌قدر مهم نیست که به ریشه‌هایش پرداخته شود و جلوی آن گرفته شود. ظاهراً یوارهای غربی جزو دیوارهای خوب‌اند!

»وحدت دموکراتیک «دو آلمان نیز از آن وعده‌هایی بود که امروزه درستی تاریخی آن بی‌تردید مورد سؤال جدّی است. این وحدت، یا بهتر است گفته شود الحاق آلمان دموکراتیک به آلمان فدرال، کاملاً بر پایهٔ شرایط آلمان غربی صورت گرفت. پس از این ضمیمه شدن آلمان دموکراتیک به آلمان فدرال، نه‌فقط بسیاری از مزایا و خدمات اجتماعی رایگان و گسترده‌ای که در آلمان دموکراتیک در اختیار مردم بود کاهش یافت یا از دست رفت، بلکه بخش شرقی هرگز از توسعه‌ای هماهنگ با بخش غربی برخوردار نشد و هنوز هم تفاوت میان این دو بخش، برای مثال از لحاظ اشتغال، کاملاً محسوس است. پس از "وحدت"، سرمایه‌داری بخش غربی بسیاری از کارخانه‌های دولتی بخش شرقی را در روند خصوصی‌سازی یکپارچه در اختیار گرفت و به تعطیلی کشاند و ده‌ها هزار کارگر را بیکار کرد. تعاونی‌های کشاورزی از هم پاشیده شدند و حقوق بازنشستگان دچار اختلال شد. در روند الحاق آلمان دموکراتیک به آلمان فدرال در زمان هلموت کهل صدراعظم آلمان فدرال در روز ۳ اکتبر ۱۹۹۰ (۱۱ مهر ۱۳۶۹)، بیشتر از یک و نیم میلیون تن از زحمتکشان بخش شرقی آواره شدند و به سوی شرکت‌ها و کارخانه‌ها و دانشگاه‌ها و نهادهای خدماتی »آلمان غربی « سرازیر شدند. این نیروی کار چند میلیونی ماهر و آموزش دیده و باتجربه، مفت و مجانی در اختیار آلمان فدرال قرار گرفت، همان‌طور که میلیون‌ها تحصیل‌کردهٔ دیگر از اتحاد شوروی سابق و دیگر کشورهای سوسیالیستی پس از فروپاشی آن دولت‌ها به‌رایگان در اختیار نظام سرمایه‌داری "جهان غرب" قرار گرفت که در کشور میزبان به طور عمده مزدهایی کمتر از همتاهای "غربی" به آنها داده شد. ورود این لشکر عظیم نیروی کار متخصص به کشورهای غربی، همچنین فرصتی شد برای نظام‌های سرمایه‌داری که مزدها و مزایای نیروی کار را در کشورهای میزبان نیز به سمت پایین "تعدیل" کنند. به همین دلیل، فروریزی کشورهای سوسیالیستی در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، پیامدهای ناخواسته و نامساعدی نیز برای زحمتکشان در کشورهای غربی داشت. از جمله اینکه دولت‌های اروپای غربی، مثل آلمان، که در سال‌های جنگ سرد بر اثر رقابت با کشورهای سوسیالیستی مجبور به دادن امتیازهایی به زحمتکشان شده بودند (مثل بیمهٔ بیکاری، حقوق بازنشستگی، مرخصی زایمان با حقوق، بیمهٔ درمانی همگانی و...) از سال ۱۹۹۰ به بعد به‌تدریج شروع به باز پس گرفتن آن امتیازها کردند.

همچنین، مهاجران تازه به کشورهای غربی بسیاری از مزایای اجتماعی و حقوق کار را که در کشور خود داشتند، از دست دادند: امنیت شغلی و

اشتغال کامل، حقوق و مزایای بازنشستگی عالی، برابری حقوق زن و مرد، آموزش و خدمات پزشکی و بهداشتی رایگان، مسکن ارزان، مرخصی زایمان با حقوق، مهد کودک رایگان، حمل‌ونقل شهری عمومی تقریباً رایگان، امکانات گستردهٔ هنری و ورزشی همگانی، امکانات تفریحی و مسافرت ارزان داخل کشور، و دیگر حقوق بنیادی.

البته فروریزی نظام‌های سوسیالیستی امکانات تازه‌ای را برای ساکنان و مهاجران به همراه داشت، مثل نبود محدودیت‌های مسافرت به خارج از کشور (به‌ویژه به غرب)، یا برخورداری از کالاهای مصرفی بهتر و بیشتر و مرغوب‌تر. در کنار عواملی مثل نبود آزادی مسافرت به خارج و خطاهای دولتی و حزبی در حفظ ارتباط با مردم که باعث اعتراض گستردهٔ ملّت‌های اروپای شرقی علیه نظام‌های سوسیالیستی موجود شد، فقر نسبی و عدم برخورداری از کالاهای مصرفی بهتر و مرغوب‌تر و وسایل زندگی مدرن‌تر نیز عامل دیگری در نارضایتی عمومی بود. این عامل تا حدّی به خاطر سرمایه‌گذاری‌های عمدهٔ کشورهای سوسیالیستی در صنایع سنگین و مادر و نظامی، و سرمایه‌گذاری کمتر در صنایع سبک و کالاهای مصرفی بود.

البته گفتنی است که در مورد آلمان، حتّی پیش از تقسیم آن به دو بخش غربی و شرقی پس از جنگ جهانی دوّم، بخش شرقی فقیرتر و توسعه‌نیافته‌تر از بخش غربی بود، و حالا سی سال پس از "وحدت" نیز همین وضع تا حدّ زیادی در "آلمان شرقی" سرمایه‌داری برقرار است. امروزه میزان بیکاری در شرق آلمان بیشتر از غرب آلمان است و امنیت شغلی در شرق کشور نه‌فقط قابل‌مقایسه با دوران آلمان دموکراتیک نیست، بلکه حتّی از غرب کشور نیز کمتر است. و فقط در آلمان نیست که اشتغال چنین وضعی دارد. در همهٔ کشورهای سوسیالیستی سابق امنیت شغلی و امکانات رفاهی و خدمات اجتماعی عمومی و رایگان به‌شدّت کاهش یافته است و خبری از بهشتی که سرمایه‌داری وعدهٔ آن را داده بود نیست؛ دست‌کم نه برای اکثریت زحمتکشان. بی‌دلیل نیست که بخش بزرگی از ساکنان این کشورها امروزه افسوس می‌خورند که شرایط کار و زندگی سابق را از دست داده‌اند.

با وجود همکاری‌های اقتصادی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی با یکدیگر، عواملی مثل تحریم‌های قدرت‌های غربی بر این کشورها و هزینه‌های سنگین نظامی تحمیل شده بر آنها بر اثر رقابت تسلیحاتی با قدرت‌های امپریالیستی سبب اختلال در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی این کشورها به ضرر توسعه و رشد اقتصاد داخلی آنها شد که پیامدهای ناگواری نیز در توسعه و رشد اجتماعی و ساختمان سوسیالیسم داشت. پیدایش و رشد بوروکراسی حزبی-دولتی و سر بلند کردن افرادی مثل یلتسین و یاکولف و دیگرانی که دستاوردهای علمی-فنی و منابع عظیم اتحاد شوروی به دست چپاول سپردند، از پیامدهای همین اختلال در ارتقای جامعهٔ سوسیالیستی بود. ولی با همهٔ اینها، این کشورها و دولت‌های سوسالیستی آنها بنا به احساس مسئولیت انترناسیونالیستی که می‌کردند، در حدّ امکان به ملّت‌های دیگر در کشورهای در حال توسعه نیز در زمینه‌های گوناگون یاری می‌رساندند. کارخانه‌های ذوب آهن اصفهان، تراکتورسازی تبریز، ماشین‌سازی تبریز، ماشین‌سازی اراک، و پروژه‌هایی از قبیل خط لولهٔ گاز سراسری ایران و احداث سد ارس در

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه فراخوان مشترک بیست‌ویکمین نشست ...

با مردم یمن که متحمل پیامدهای جنگی طولانی‌اند که عربستان سعودی و متحدانش دامن زده‌اند و موجب کشته و زخمی شدن هزاران نفر شده است؛ و در حمایت از حق مردم یمن برای تعیین سرنوشت خود بدون مداخلهٔ خارجی؛

با مردم فلسطین که برای پایان دادن به اشغال، و در دفاع از حق تعیین سرنوشت، برقراری کشوری ملّی و مستقل به پایتختی اورشلیم شرقی، مطابق با قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، پیکار می‌کنند؛ و در حمایت از مقاومت ملّت فلسطین و محکوم کردن سیاست جنایتکارانهٔ اسرائیل و پیشنهاد امپریالیستی به‌اصطلاح "معاملهٔ قرن"؛

با مردم قبرس و دیگر ملّت‌هایی که با اشغال خارجی مبارزه می‌کنند؛

با مردم صحرای غربی که با اشغال خارجی پیکار می‌کنند؛

با ملّت‌های کره، ونزوئلا، نیکاراگوئه، بولیوی، و ایران که با محاصره، اقدام‌های زورگویانهٔ یک‌جانبه و فرامرزی، ناپایدارسازی، تحریم‌های بانکی و اقتصادی، و تهدید به تجاوز نظامی آمریکا مبارزه می‌کنند.

با مردم اکوادور که با سیاست‌های ریاضتی تحمیل شده توسط دولت آن کشور مبارزه می‌کنند؛

با مردم کلمبیا که متحمل پیامدهای ناگوار ناشی از پیمان‌شکنی دولت بورژوای آن کشور در رعایت توافق‌های صلح هستند، و در معرض افزایش اذیت و آزار و قتل مبارزان جنبش انقلابی سیاسی و اجتماعی قرار دارند؛

با ملّت‌هایی که با رژیم‌های ارتجاعی در حال مبارزه‌اند، به‌ویژه ملّت سودان، پاکستان، و لبنان، و نیز دیگر ملّت‌های منطقهٔ خاورمیانه و آفریقا؛

با پیکار مردم عراق، و در حمایت از خواست‌های برحق آنها؛

با زندانیان سیاسی‌ای که در چارچوب سیاست و جرم‌انگاری پیکارهای مردمی، ضدامپریالیستی، و ضدصهیونیستی به طور ناعادلانه محکوم شده‌اند؛ با پناهندگان و مهاجران و بومیان بسیاری از کشورها که مورد حمله‌های فاشیستی، نژادگرایانه، و متعصبانه، و نیز استثمار خشن قرار دارند؛

در دفاع از حقوق و آزادی زنان و علیه ستم، تبعیض، و استثمار آنها؛

در دفاع از پیکار جوانان برای آموزش رایگان، حق اشتغال، و زندگی بدون استثمار؛

علیه ویرانگری محیط‌زیست، و در دفاع از آیندهٔ طبقهٔ کارگر و منافع ملّت‌ها؛

در دفاع از صلح و حاکمیت مستقل، و علیه نظامیگری و جنگ، علیه پایگاه‌های نظامی خارجی آمریکا و ناتو، علیه ناتو و برای منع تولید واستفاده از همهٔ سلاح‌های کشتار جمعی، در محکومیت افزایش تسلیحات هسته‌یی و تلاش‌های آمریکا برای بر هم زدن توافق‌نامه‌های بین‌المللی در مورد کنترل تسلیحات؛

به مناسبت ۷۵مین سالگرد منشور سازمان ملل متحد، در محکوم کردن مداخله‌های امپریالیستی که حتّی تصمیم‌ها و پیمان‌های سازمان ملل متحد را نقض می‌کند، از جمله پیمان‌هایی که با کوشش اتحاد شوروی و دیگر دولت‌های سوسیالیستی سابق و در دهه‌های پیش و در شرایطی تصویب شدند که موازنهٔ نیروها با امروز متفاوت بود؛

با مردم سوریه، از راه برگزاری نشست‌های همبستگی، که قرار است در روزهای ۲۸ تا ۳۰ نوامبر ۲۰۱۹ در دمشق برگزار شود، و نیز از راه فعالیت‌ها و اقدام‌های ابراز همبستگی دیگر در سال آینده.

حزب‌های کمونیست و کارگری شرکت‌کننده در بیست‌ویکمین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری از همهٔ رفقایی که به برگزاری این نشست کمک کردند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنند. به همهٔ حزب‌های کمونیست که صدمین سالگرد بنیادگذاری خود را جشن می‌گیرند، درود می‌فرستیم.

پاینده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
زنده باد انقلاب و سوسیالیسم!

ادامه آرمان های سوسیالیسم ...

ایران نمونه‌هایی از کمک‌های فنی و سرمایه‌گذاری‌های کشورهای سوسیالیستی سابق در ایران‌اند.

گشایش دیوار برلین و به دنبال آن فروریزی دولت‌های سوسیالیستی و هجوم و استقرار سرمایه‌داری در آن کشورها، تجربهٔ تلخ و دردناکی برای هواداران پیشرفت و ترقی انسانی و سوسیالیسم بود. حکومت‌هایی که ده‌ها سال در چند کشور اروپایی و اتحاد شوروی برپا بودند و وظیفهٔ اصلی و اولویت خود را برآوردن نیازهای عامهٔ مردم و بهتر کردن زندگی برای همهٔ زحمتکشان می‌دانستند، و نه پُر کردن جیب اندکی معدود، تن به شکست دادند، که علّت‌های آن- به قصد درس گرفتن - هنوز هم در حال بررسی است. فروریزی دولت‌های سوسیالیستی میدان بازتر و عملاً بی‌رقیبی را در اختیار جنگ‌طلبان و غارتگران سرمایه‌داری جهانی گذاشت. به‌رغم نبود پیمان ورشو، پیمان ناتو با قوّت به حیات خودش ادامه داد و قوی‌تر هم شد، و قدرت‌های امپریالیستی تا توانستند در تضعیف و تخریب آنچه از سوسیالیسم مانده بود کوشیدند، از جمله در تجاوز به یوگسلاوی و نابودی آن کشور و تقسیم آن به چند کشور جداگانه، و برانگیختن تنش و کشمکش‌های نظامی در آذربایجان، چچن، داغستان، و اوستیای جنوبی.

با همهٔ اینها، تجربهٔ سوسیالیسم واقعاً موجود ارزش‌های انسانی نابی را در مقابل چشم ملّت‌ها قرار داد که برای همیشه دیدگاه انسان‌ها را نسبت به حیات اجتماعی تغییر داد. در کشورهای سوسیالیستی سابق در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، اقتصاد در خدمت منافع مردم بود، برخلاف کشورهای سرمایه‌داری که در آنها مردم در خدمت منافع اقلیتی‌اند که صاحب و کنترل‌کنندهٔ "اقتصاد"ند. همان‌طور که سرمایه‌داری در مقابله با نظام‌های اقتصادی-اجتماعی پیش از خود بارها زمین خورد و دوباره سر پا شد، تا سرانجام جای پای خود را محکم و سلطهٔ خود را تأمین کرد، شکست این بارِ نظام سوسیالیستی نیز- برخلاف برخی مدعیان- به معنای مرگ سوسیالیسم نیست.

با پیروزی بلشویک‌ها در روسیه دوران نوینی در تاریخ تحوّل اجتماعی بشر آغاز شد که مشخصهٔ آن برپایی سوسیالیسم و پایان یافتن سیطرهٔ سرمایه‌داری است. امروزه جهان سرمایه‌داری با بحرانی عمیق و عظیم در عرصهٔ برابری حقوق، صلح، حقوق بشر، حفظ محیط‌زیست، و عدالت اجتماعی روبروست که بقای این نظام اقتصادی-اجتماعی را به‌طور جدّی تهدید می‌کند. در قلب بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی، یعنی در ایالات متحد آمریکا، ندای سوسیالیسم توجه میلیون‌ها انسان را به خود جلب کرده است و بر اساس نظرسنجی‌ای که اخیراً مؤسسهٔ "یوگاو" صورت داده است، ۳۶درصد از جوانان تا ۲۰ سال در آن کشور (متولد هزارهٔ سوّم میلادی) موافق اندیشه‌های سوسیالیسم و کمونیسم‌اند و ۷۰درصد از آنان اعلام کردند که حاضرند به نامزدی رأی دهند که صحبت از سوسیالیسم می‌کند و مثل برنی سندرز خود را سوسیالیست اعلام می‌کند. بی‌دلیل نیست که تبلیغات ضدکمونیستی و ضدسوسیالیستی در آمریکا و دیگر کشورهای سرمایه‌داری بار دیگر شدّت یافته است.

بذر آرمان‌ها و اندیشه‌های انسانی سوسیالیسم در میان ملّت‌ها پاشیده شده است و به‌تدریج ثمر خواهد داد. با درس‌گیری از خطاهای گذشته در روند برپایی سوسیالیسم و یافتن راه‌های نوین، بی‌تردید می‌توان زندگی بهتر و شایسته‌تری را برای اکثریت مردم جهان، برای زحمتکشان جهان، فراهم آورد. انسانی که امروزه توانایی‌های علمی و فنی شگفت‌انگیزی پیدا کرده است، ژرفای کیهان و اقیانوس‌ها را درمی‌نوردد، و دستاوردهای شگرفی در زمینه‌های فناوری و پزشکی و علوم پایه و... داشته است، سزاوار زندگی صلح‌آمیز، عادلانه و شکوفایی است که در آن از جنگ و ریاضت و فقر و سلطهٔ پول و سودوَرزی خبری نیست و نیازهای مادّی و معنوی همهٔ انسان‌ها نخستین اولویت است.

نخستین تجربهٔ سوسیالیسم واقعی فراموش شدنی نیست. راهِ رسیدن به سعادت و بهروزی به‌هم‌پیوستهٔ فردی و اجتماعی، از مسیر مبارزهٔ طبقاتی دشوار و پُرپیچ‌وخمی می‌گذرد، ولی آینده روشن است. دنیای انسانی دیگری امکان‌پذیر است، و به‌رغم آنهایی که خواهان حفظ وضع ناعادلانهٔ موجودند، آن دنیای دیگر دیر یا زود فراخواهد رسید. این حکم تاریخ است.

حزب کمونیست اسرائیل: نتانیاهو به‌خاطر مبارزه سیاسی ما شکست خورد

پیام "أی‌مَن عوده"، قانون‌گذار عرب اسرائیلی، خطاب به "بنی‌گانتس": ما را در دولت بپذیرید!

پس از انتخابات ماه آوریل (فروردین/اردیبهشت) که بنیامین نتانیاهو موفق به کسب حمایت تعدادی کافی از نمایندگان کِنِست (پارلمان اسرائیل) نشد و درنتیجه نتوانست دولتی ائتلافی تشکیل دهد، حزب حاکم (لیکود) با منحل کردن پارلمان در ۳۰ ماه مه / ۹ خردادماه ۹۸، ضرورت برگزاری انتخابات دیگری را در ۱۷ سپتامبر / ۲۶ شهریورماه ۹۸ را اعلام کرد.

حزب کمونیست اسرائیل با توجه به شرایط بغرنج منطقهٔ خاورمیانه در سال‌های اخیر و هماهنگی استراتژیک بین دولت نژادپرست دونالد ترامپ، دولت نتانیاهو، و حاکمان مرتجع عربستان سعودی ضرورت تغییر دولت در اسرائیل را در رأس آماج‌های مبارزاتی‌اش در وضعیت حاضر قرار داد. کمونیست‌های اسرائیل، با توجه به سیاست‌های در پیش گرفته شده از سوی دولت نژادپرست دونالد ترامپ بویژه در ارتباط با مسئله فلسطین و خطر ویژه‌ای که ادامهٔ دولت بنیامین نتانیاهو برای صلح در منطقه خاورمیانه می‌تواند داشته باشد، بر اهمیت به‌هم پیوستن همه نیروهای مترقی در کشور و به‌ویژه حزب‌های چپ عرب و فلسطینی تأکید ورزیدند. حزب کمونیست اسرائیل با ارزیابی موازنه نیروهای سیاسی در کشور، ضرورت برپایی جبهه‌ای قدرتمند از حزب‌های چپ به‌منظور شکست حزب لیکود و راست‌گرایان صهیونیست در انتخابات پارلمانی که در هفتهٔ آخر شهریورماه ۹۸ برگزار می‌شد، مطرح کرد.

در ادامه چنین ارزیابی و به‌دنبال مذاکرات موفقیت‌آمیز ۷ مردادماه ۱۳۹۸ "هاداش" (جبهه دموکراتیک برای صلح و برابری -حامی حزب کمونیست اسرائیل) و سه حزب سیاسی "تعال"، "رام"، و "بلاد"، به‌نمایندگی از اقلیت ملی عرب و فلسطینی در اسرائیل، اعلام کردند که باهدف ورود به پارلمان (کنست) در انتخابات پیش‌رو با هم اتحاد خواهند کرد.

این چهار حزب، نخستین بار در پی تصویب قانونی به‌وسیلهٔ راست افراطی به‌منظور افزایش حداقل میزان رأی کسب شده در انتخابات برای ورود به کنست به ۳٫۲۵ درصد (کسب حداقل ۴ کرسی) که دقیقاً به‌هدف جلوگیری از حضور نمایندگان عرب و فلسطینی در کنست پیشنهاد شده بود، در انتخابات بیستمین پارلمان (کنست) در سال ۲۰۱۵ با یکدیگر متحد شدند. آن‌ها با تهیه و ارائه "لیست مشترک" که ۱۳ کرسی از ۱۲۰ کرسی مجلس به‌دست آورد، توانستند به سومین بلوک بزرگ سیاسی کشور تبدیل شوند.

حزب کمونیست اسرائیل روز ۲۴ اکتبر / ۲ آبان‌ماه در بیانیه‌ای موفقیت سیاست انتخاباتی‌اش را اعلام کرد. حزب کمونیست با اعلام اینکه لیست مشترک (لیستی که در توافقی با بنی‌گانتس، رهبر ائتلاف "آبی- سفید" بر محور نیروهای مخالف حزب لیکود تهیه شد) توانسته ۴۴ کرسی کنست را به‌دست آورد و تشکیل دولت جدید از سوی نتانیاهو را مانع گردد.

در ادامهٔ مطلب، اظهارات رفیق أی‌مَن عوده، رهبر لیست مشترک و سخنگوی هاداش، در ماه گذشته، دربارهٔ شرایط ویژه در اسرائیل در کنفرانسی در واشنگتن و نیز بخش‌هایی از بیانیه حزب کمونیست اسرائیل را برای اطلاع خوانندگان "نامهٔ مردم" در زیر می‌آوریم.

أی‌مَن عوده، سیاستمدار ارشد در میان عرب‌های اسرائیلی با به‌چالش طلبیدن افسر پیشین ارتش اسرائیل و رهبر مخالفان که امیدوار است نخست‌وزیر اسراییل شود، از او درخواست کرد که حزب‌های شهروندان عرب اسراییلی را به‌طور رسمی در دولت بپذیرد و اعلام کرد: "تاریخ به قضاوت ما خواهد نشست!"

أی‌مَن عوده که عضو مجلس اسرائیل است گفت که، برداشتن چنین گامی واکنشی مهم به اجرایی شدن "توافق‌نامه ۱۹۹۳ اسلو"، یعنی سازشی که مدت هفت سال کشمکش میان اسرائیل و فلسطین را متوقف کرد، خواهد بود.

عوده، رهبر ائتلاف "فهرست مشترک" سیزده نفرهٔ عرب‌های عضو مجلس اسرائیل متشکل از حزب کمونیست و دیگر حزب‌های به‌طورعمده عرب، اظهار داشت: "من از بنی‌گانتس می‌خواهم شهامت به‌خرج داده و مانند اسحاق رابین در سال ۱۹۹۳ عمل کند." اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسراییل، در آن زمان همراه با یاسر عرفات، رهبر فلسطینیان، توافق‌نامه اسلو را امضا کرد.

The Communist Party of Israel

Home | Society and Democracy | Political affairs | Party Life

CPI: Netanyahu Failed to Form Coalition Due to Our Political Fight

CPI / 6 days ago

The Arabic Communist daily newspaper *Al Ittihad* and the Hebrew Communist weekly *Zo Haderech*, published last week a joint statement by the Communist Party of Israel (CPI) and Hadash (the Democratic Front for Peace and Equality) which addressed the failure of Likud Chairman and acting PM Benjamin Netanyahu to form a government, and saw this fiasco as a positive development after a decade in which the far right took control of the Israeli government.

عوده هشدار داد که واکنش در برابر چنین چالشی تنها بر عهدهٔ بنی‌گانتس نیست. حزب‌های چپ‌گرای اسرائیلی در دولت‌های ائتلافی گذشته رأی به طرد اعضای عرب اسراییلی در مجلس دادند، زیرا سایر حزب‌های شرکت‌کننده در ائتلاف از خدمت پاپاپای در کنار قانون‌گذاران عرب اسراییلی سر باز زدند. چنین طردی باید پایان پذیرد.

او اظهار داشت: "هنگام آن فرارسیده است که حزب‌های متمایل به چپ اگر بر این باورند که ما شهروندان عرب اسراییلی جایی در این کشور داریم باید دریابند که در عرصه سیاسی کشور هم باید جایی داشته باشیم. ما قصد ترک اینجا را نداریم."

اینکه بنی‌گانتس و دیگر حزب‌های مترقی به ندای عوده یا اعضای فهرست مشترک گوش فرا دهند یا نه، موضوع دیگری است.

عوده، عضو پیشین شورای شهر "حیفا" است و رهبری سومین ائتلاف بزرگ اسرائیل در مجلس این کشور را برعهده دارد. از صدوبیست کرسی در مجلس، این ائتلاف سیزده کرسی را کسب کرده است. هیچ حزبی به‌تنهایی در مجلس اسرائیل اکثریت ندارد. لیست مشترک تنها نیرویی است که توانایی تشکیل جبهه‌ای از نیروهای چپ و پیشرو برای بیرون راندن بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر راست‌گرا، نژادپرست، و ضد عرب ازجمله شهروندان عرب اسراییلی، را دارد.

سخنرانان در همایش "جی ستریت"، در واشنگتن در ماه اکتبر ۲۰۱۹، در گفته‌های‌شان به‌این اشاره کردند که حزب لیکود نتانیاهو مانند خودش، نژادپرست و بیگانه‌ستیز است. گروه جی ستریت سازمانی متشکل از یهودیان پیشرو و رو به‌رشد و وزنه‌ای در برابر سازمان راست‌گرای قدرتمند "کمیته روابط عمومی اسراییل و امریکا" یا "آی‌پَک" در ایالات متحده است. "آی‌پَک" سازمانی است حامی دوآتشهٔ لیکود، نتانیاهو، حزب جمهوری‌خواه، و دونالد ترامپ.

عوده برای به‌چالش کشیدن گانتس به‌منظور تغییر دیدگاه‌های کهنه، از مضمون سخنرانی‌اش در نشست گروه جی ستریت استفاده کرد. او به گانتس یادآوری کرد که خودش و نُه تن از ۱۳ عضو لیست مشترک آماده‌اند برای تشکیل دولت به گانتس، که یک محافظه میانه‌رو بشمار می‌رود اما نه به‌طور آشکار نژادپرست مانند نتانیاهو، و به حزب آبی و سفید او برای دست یافتن به اکثریت ۶۱ نفره در مجلس بپیوندند.

در انتخابات مجلس در ماه گذشته، حزب آبی و سفید ۳۳ کرسی کسب کرد، لیکود ۳۲ کرسی و گروه لیست مشترک ۱۳ کرسی به‌دست آوردند. بقیه کرسی‌هایی که نصیب سازمان‌ها و حزب‌های چپ و راست دیگر و حزب‌های یهودی ارتودوکس شد همه تک‌رقمی بودند.

عوده در سخنرانی‌اش در همایش چهارهزارنفره گروه جی ستریت در واشنگتن گفت: " تنها چند هفته پیش، ما شهروندان عرب (اسرائیل) تصمیم گرفتیم که به سیاست‌های هراس و نفرت نتانیاهو پشت پا بزنیم و آن‌ها را طرد کنیم." ما با نه نفر از همکاران (لیست مشترک) به اصول سیاسی نتانیاهو که من و بیست درصد از جمعیت اسراییل را از نظر حقوق شهروندی در درجه دوم قرار می‌دهد تصمیم گرفتیم پایان دهیم.

نتانیاهو با اتکا به داشتن اکثریت پیشین خود در مجلس توانست لایحه قانونی ملت/دولت یهودی اسرائیل را در سال ۲۰۱۸ با زور در قانون اساسی بگنجاند. برخی از مفاد در بندهای آغازین این لایحه بی‌زبان و پذیرفتنی‌اند، اما بقیه نفاق‌انداز و تبعیض‌آمیزند.

این لایحه زبان عبری را تنها زبان رسمی اسرائیل می‌داند و زبان‌های انگلیسی، عربی، و زبان غیررسمی روسی را به‌دور می‌افکند. مهم‌تر از همه اینکه، جمعیت

ادامه در صفحه ۱۳

ادامهٔ حزب کمونیست اسرائیل: نتانیاهو ...

عرب اسرائیلی را از برخی از حقوق شهروندی خود محروم می‌سازد.
این قانون می‌گوید: "حق خودگردانی ملی برای مردم یهودی یگانه است" و چنین حقی را برای تمام اقلیت‌های مذهبی دیگر مانند عرب‌های اسرائیلی و مسیحیان عرب اسراییلی، یا اقلیت فرقه دُروز و مسیحیان اسرائیلی انکار می‌کند. یکی از وزرای کابینه نتانیاهو دیرتر گفت که حقوق برابر تنها برای یهودیان اعمال می‌شود.
این قانون همراه با سیاست‌ها و اصول دیگر نتانیاهو سبب شد که اعضای گروه جی ستریت و بسیاری از افراد جامعه یهودیان ارتدوکس ساکن ایالات متحده برآشفته و منقلب گردند. در گستره قانون‌شکنی‌های نتانیاهو می‌توان از نظارت خشک‌اندیشان مذهبی در نهادهای آموزشی، ازدواج، و طلاق، و نیز فساد مالی نخست‌وزیر، و مهم‌تر از همه، "شهرک‌نشین‌های" راست‌گرا در کرانه باختری و در اورشلیم شرقی را مشاهده کرد. پشتیبانی بی‌خدشه ترامپ از نتانیاهو و نیروهای راست در اسرائیل نیز محکوم شده است.
در مقابل، فهرست مشترک برنامه‌ای برای حقوق مدنی دارد و می‌خواهد گانتس و ائتلاف آبی و سفید آن را به‌پیش برند. به‌گفتهٔ عوده، نکته‌های مهم در این برنامه لغو قانون ناسیونالیستی نتانیاهو و از سرگیری گفت‌وگوها برای ایجاد یک دولت خودگردان فلسطینی بر اساس مرزهای تعیین شده سال ۱۹۶۷ را در بر می‌گیرد. در سال ۱۹۶۷ بود که اسرائیل در جنگ شش روزه، نوار غزه، کرانه باختری رود اردن، و اورشلیم شرقی را در خاک مصر و اردن اشغال کرد و قلمروش را گسترش داد.
از سوی دیگر، نتانیاهو قصد دارد برای همیشه شهرک‌ها را فراتر از مرزهای سال ۱۹۶۷ گسترش دهد. این طرح تا آنجایی پیش خواهد رفت که دولت پیشنهادی فلسطین در کرانه باختری و منطقه غزه به یک‌رشته زمین‌های آپارتاید مانند و سیمانی جدا از هم درخواهد آمد.
عوده می‌گوید: "اسرائیل تا زمانی که مردم دیگری را زیر سلطه دارد نمی‌تواند یک دموکراسی واقعی و دادگر باشد. اشغال سرزمین‌ها برای فلسطینی‌ها مصیبتی غم‌انگیز و همچنین زندان اسراییل به‌شمار می‌رود. ما باید هر دو ملت را آزاد کنیم." او سپس اعلام کرد: "باید از 'بحران جنایت' در شهرهای عرب‌نشین اسرائیل کاست." عوده می‌گوید ۷۷ اسراییلی عرب‌تبار از ابتدای امسال در منطقه‌های شهری به قتل رسیده‌اند و "نرخ گره‌گشایی" و رسیدگی به پرونده‌هایی که به قتل عرب‌های ساکن اسراییل مربوط می‌شود تنها نیمی از "نرخ" پرونده‌هایی است که به مقتول‌های یهودی اسراییل مرتبط می‌شود.
عوده می‌گوید: "از لحاظ قانونی، دهکده‌ها و روستاهای عرب‌نشین باید در چارچوب مقررات و خدمات شهری گنجانده شوند و از دریافت خدمات همگانی مانند آب‌رسانی، برق‌رسانی، آموزشگاه در همان سطح و کیفیتی که ساکنین یهودی شهرها و شهرک‌های اسراییل برخوردارند بهره‌مند گردند." به‌گفتهٔ عوده "ما به همان امکانات و خدماتی که همسایه‌های یهودی ما به آن‌ها دسترسی دارند باید دست یابیم." او از پیشگیری از خشونت علیه زنان، به‌ویژه زنان عرب نیز سخن گفت.
عوده در پایان گفت: "کم‌ترین فایده‌ای که برابری، صلح، و عدالت اجتماعی می‌تواند برای جامعه به‌بار آورد، بهسازی زندگی برای همه ما است."

حزب کمونیست اسرائیل: نتانیاهو به‌خاطر مبارزه سیاسی ما شکست خورد.

حزب کمونیست اسرائیل در بیانیه‌ای که در۲۴ اکتبر/ ۲ آبان‌ماه منتشر کرد، نتایج حاصل شده در انتخابات را مثبت و محصول کارزار هواداران لیست مشترک چهار حزب چپ عرب و فلسطینی دانست و ازجمله یادآور شد که حزب کمونیست اسرائیل و "جبهه دموکراتیک برای صلح و برابری"، موفق نشدن بنیامین نتانیاهو، رهبر حزب لیکود، در تشکیل دولت جدید این کشور پس از یک دهه که در خلال آن نیروهای راست افراطی با محوریت حزب لیکود کنترل دولت اسرائیل را در دست گرفتند، تحولی مثبت می‌داند. حزب کمونیست تأکید کرد که بدون وزن کمی و کیفی سیاسی "لیست مشترک" و شهروندان عرب و نیروهای مترقی یهودی در کشور این تحول مهم ممکن نمی‌بود. جناح راست با کنترل ۵۵ کرسی در مجلس از کاندیداتوری نتانیاهو برای نخست‌وزیری پشتیبانی می‌کرد، درحالی که جناح چپ میانه فقط ۴۴ کرسی داشت. به‌عبارت‌دیگر وزن توده‌های عرب [که اکنون ۱۳ نماینده در پارلمان دارند] در جلوگیری از تشکیل دولت جدید از سوی نتانیاهو تعیین کننده بود.
جبهه دموکراتیک برای صلح و برابری، مبارزات نژادپرستانه و تحریک‌آمیز نتانیاهو و جناح راست و همچنین تلاش شریرانه آن‌ها برای به‌زیر سؤال بردن مشروعیت سیاسی لیست مشترک و جلوگیری از تأثیر آن در نتیجه تعیین دولت جدید را به‌شدت محکوم می‌کند. حزب کمونیست اسرائیل و جبههٔ دموکراتیک برای صلح و برابری در ارتباط با این تحریک‌ها هشدار می‌دهند و آن را تداعی تحریک غائله‌برانگیز نیروهای راست علیه نخست‌وزیر سابق، اسحاق رابین، به‌خاطر اتکای او به آرای شهروندان عرب در دهه ۱۹۹۰ می‌دانند، تحریکاتی که نهایتاً به ترور رابین در سال ۱۹۹۵ منجر شد.
حزب کمونیست اسرائیل و جبهه دموکراتیک برای صلح و برابری، تأکید می‌کنند که دعوت از لیست مشترک از سوی بنی‌گانتس، مسئول تشکیل دولت، بدون توجه به نتایج آن، اقدامی مثبت است، زیرا نشان می‌دهد که نمایندگان جمعیت عرب و نیروهای مترقی یهودی بازیگران مشروع و تأثیرگذار در عرصه سیاسی و پارلمانی‌اند.
حزب کمونیست اسرائیل و جبهه دموکراتیک برای صلح و برابری، از همهٔ شرکت کنندگان در لیست مشترک خواست تا وحدت این لیست و هماهنگی سیاسی آن را به‌دور از وابستگی با گانتس از یک سو و کناره گرفتن بی‌معنی از سوی دیگر، به‌نفع صلح، برابری، دموکراسی، و عدالت اجتماعی حفظ کنند.

حزب تودهٔ ایران ضرب و شتم بازنشستگان را محکوم می کند!

به دنبال فراخوان شماری از تشکل‌ها و نهادهای مستقل، روز یکشنبه ۱۹ آبان ماه امسال صدها تن از زحمتکشان بازنشسته کشوری و تامین اجتماعی برای پیگیری خواسته‌هایشان کوشیدند در مقابل مجلس در بهارستان گردهم آیند. این اقدام مسالمت آمیز و اعتراضی از همان ابتدا با واکنش خشونت آمیز نیروهای امنیتی و انتظامی مستقر در محل روبرو شد .بر پایه گزارش‌های منتشره با یورش نیروهای انتظامی بازنشستگان بی دفاع و حق طلب مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. همچنین مطابق همین گزارش‌ها حداقل ۱۰ تا ۱۵ تن از بازنشستگان نیز بازداشت شدند.
مشکلات معیشتی بازنشستگان در سال های اخیر از سوی رژیم ولایت فقیه نادیده گرفته شده و اکثریت زحمتکشان بازنشسته کشوری و تامین اجتماعی در زیر خط فقر زندگی می کنند .تعیین سطح سالانهٔ افزایش حقوق و دستمزد های کارگران و کارمندان و بازنشسته‌ها بالاتر ازنرخ تورم واقعی؛ اجرای مصوبه قانون همترازی بازنشستگان با شاغلان؛ توقف خصوصی سازی شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی (شستا) و پایان دادن به غارت دارایی کارگران بویژه در سازمان تامین اجتماعی؛ درمان و بهداشت رایگان برای همه بازنشستگان و لغو قرارداد با بیمه‌های تکمیلی؛ آزادی حق تشکل، تشکیل سندیکاهای مستقل بازنشستگان و به رسمیت شناخته شدن حقوق سندیکایی؛ آزادی بدون قید وشرط کلیه فرهنگیان و کارگران از جمله خواسته‌های زحمتکشان بازنشسته بوده و هست. رژیم نه مایل و نه قادر به برآوردن این مطالبه‌هاست و به همین دلیل به سرکوب و تهدید متوسل می گردد.
یورش و ضرب و شتم بازنشستگان از سوی همه نیروهای مترقی و انقلابی و آزادی‌خواه میهن ما محکوم است. تشدید مبارزه همراه با کارگران و زحمتکشان فکری و یدی پاسخ شایسته زحمتکشان به رژیم درمانده ولایت فقیه است.

کناره‌گیری اِوو مورالس، رئیس‌جمهور بولیوی، در پی اقدام کودتایی نیروهای راست‌گرا

یکشنبه شب گذشته، اوو مورالس، رئیس‌جمهور چپ‌گرای بولیوی، اعلام کرد که از سمت خود استعفا می‌دهد تا اوضاع کشور آرام شود. ناآرامی‌ها و تظاهرات خشونت‌آمیز در بولیوی از زمان برگزاری انتخابات سراسری در روز ۲۸ مهر (۲۰ اکتبر) برای انتخاب نمایندگان مجلس و سناتورها و رئیس‌جمهور و معاونش آن کشور آغاز شد. اعتراض مخالفان به دستکاری در آرا و تقلب در انتخابات بود. کمیتهٔ نظارت بر انتخابات اعلام کرد که اوو مورالس با کسب ۴۷/۱درصد آرا برندهٔ انتخابات است، چون طبق قانون، بیشتر از ۴۰درصد رأی آورده است و اختلاف رأی او با آرای نزدیک‌ترین رقیبش (۳۶/۵درصد) بیشتر از ۱۰درصد است و نیازی به برگزاری دور دوّم انتخابات نیست. امّا هواداران کارلوس مسا، رئیس جمهور سابق بولیوی و رقیب اصلی مورالس، حتّی پیش اعلام نتیجهٔ نهایی اعلام کردند که انتخابات سالم نبوده است و می‌بایست به دور دوّم کشیده شود، و به این ترتیب اعتراض‌های خیابانی را آغاز کردند. رسانه‌های غربی و به‌ویژه آمریکایی نیز از همان روز برگزاری انتخابات، موضوع دستکاری در رأی‌ها و تخلف در انتخابات را شروع کردند.

در پی به درازا کشیدن اعتراض‌ها به نتیجهٔ انتخابات، مورالس نخست خواستار گفت‌وگو با حزب‌های مخالف شد ولی پس ازسر باز زدن آنها از گفت‌وگو، به پیشنهاد سازمان کشورهای آمریکایی تن به لغو نتیجهٔ انتخابات و برگزاری مجدد انتخابات داد. ولی بر اثر اعمال خشونت علیه فعالان و رهبران "جنبش به سوی دموکراسی" (سازمان سیاسی که خود مورالس متعلق به آن است) از جمله خود مورالس، آدم‌ربایی، ارعاب روزنامه‌نگاران، و آسیب رساندن و به آتش کشیدن خانه‌های مقام‌های دولت و خانواده‌های آنها (از جمله منزل خواهر رئیس‌جمهور) توسط معترضان از یک سو، و درخواستِ فرماندهٔ نیروهای مسلح بولیوی، مورالس یکشنبه شب اعلام کرد که خودش و معاونش هر دو استعفا می‌دهند تا از خشونت بیشتر جلوگیری و آرامش برقرار شود. او در بیانیهٔ رسانه‌یی‌اش گفت: "من تصمیم به استعفا گرفتم تا کارلوس مسا... دست از آزار و اذیت هزاران تن از مردم بردارد... وظیفهٔ من حفظ صلح و آرامش است و رودررو شدن ما اهالی بولیوی برایم دردآور است... ما برای برابری، برای صلح، مبارزه خواهیم کرد." او در توییتی که در همین روز منتشر کرد، نوشت: "مبارزه ادامه دارد. این پایان کار نیست... اگر سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول به بولیوی بازگردد، بدتر از این بر سر بولیوی خواهد آمد." همراه با استعفای اوو مورالس و معاونش، رئیس مجلس سنا که طبق قانون ریاست موقت جمهوری را به عهده می‌گیرد، استعفا داد. شماری از وزیران و نمایندگان پارلمان نیز استعفا دادند. به این ترتیب، خلئی در دستگاه دولتی بولیوی پیدا شده است که احتمالاً مورد استفادهٔ مخالفان قرار خواهد گرفت.

اوو مورالس در پیامی توییتری که دوشنبه صبح منتشر کرد، نوشت: "مسا و کاماچو [از رهبران مخالفان]، توطئه‌گران و تفرقه‌اندازان، در تاریخ به عنوان نژادگرا و کودتاچی شناخته خواهند شد... مسئولیت آرام کردن کشور و تضمین ثبات سیاسی و همزیستی مسالمت‌آمیز مردم با آنهاست. دنیا و میهن‌دوستان بولیوی کودتا را مردود می‌دانند... آنها اکنون دروغ می‌گویند و در اغتشاش و خشونتی که را خودشان باعث شده‌اند، می‌خواهند به گردن ما بیندازند."

اوو مورالس نخستین بار در سال ۲۰۰۵/۱۳۸۴ به ریاست‌جمهوری انتخاب شد و پس از آن نیز سه بار دیگر در انتخابات پیروز شد و در مجموع ۱۳ سال رئیس‌جمهور بولیوی بود. او نخستین رئیس‌جمهور بولیوی از میان بومیان (یا به‌اصطلاح سرخ‌پوستان) آن کشور بود، خودش و دولتش را در خدمت زحمتکشان می‌دانست، و گرایش به سوسیالیسم داشت. مورالس در طی سال‌های ریاست‌جمهوری‌اش از سال ۲۰۰۶ تا کنون طرح‌های اجتماعی-اقتصادی زیادی را به سود

زحمتکشان و تهی‌دستان جامعه اجرا کرد و اقتصاد بولیوی را در زمینه‌های گوناگون، از جمله در صنعت حمل‌ونقل و صنعتی‌سازی و تولید انرژی، بهبود زیادی بخشید به طوری که تولید ناخالص آن کشور تا سال ۲۰۱۳ سه برابر شد. در دورهٔ ریاست‌جمهوری مورالس، میزان فقر ۴۲درصد و میزان فقر مفرط ۶۰درصد کاهش یافت. دولت‌های مورالس با اجرای سیاست‌های اقتصادی مردمی، بودجهٔ خدمات دولتی را طی نه سال اوّل ۷۵۰درصد افزایش دادند که حاصل آن، ساختن شمار زیادی مدرسه، ورزشگاه، و درمانگاه بود. بولیوی از جمله کشورهایی است بیشترین افزایش را در حداقل مزدهای واقعی در آمریکای لاتین داشته است و آهنگ رشد درآمد سرانهٔ آن دو برابر میانگین آمریکای لاتین بوده است. سیاست‌های امنیت غذایی دولت‌های مورالس برای تأمین خوراک مورد نیاز مردم، در میان کشورهای آمریکای لاتین مثال‌زدنی است. این سیاست‌های داخلی، و نیز سیاست خارجی بولیوی در زمان ریاست‌جمهوری مورالس در دفاع از صلح و استقلال، به مذاق راست‌گرایان داخلی و خارجی خوش نیامد. روابط دیپلماتیک میان بولیوی و آمریکا نیز از سال ۲۰۰۹ در سطح سفیر قطع شد.

شماری از رهبران و سازمان‌های بین‌المللی همبستگی خود را با مورالس اعلام کردند. آلبرتو فرناندز که به تازگی در انتخابات ریاست‌جمهوری آرژانتین پیروز شد و به‌زودی سوگند خواهد خورد، کناره‌گیری مورالس را ناشی از "کودتایی علیه رئیس‌جمهور" خواند و گفت: »ما مدافعان نهادهای دموکراتیک، خشونت لگام‌گسیخته‌ای را که نگذاشت دورهٔ ریاست‌جمهوری اوو مورالس به پایان برسد و روند انتخابات را تغییر داد، مردود می‌دانیم." لولا داسیلوا رئیس‌جمهور پیشین برزیل که به تازگی از زندان آزاد شد نیز اقدام به کودتا علیه مورالس و مجبور کردن او به استعفا را محکوم کرد. دولت‌های نیکاراگوئه، ونزوئلا، کوبا، و مکزیک و سازمان کشورهای عضو اتحاد بولیواری ملّت‌های آمریکای ما نیز در پیام‌هایی که منتشر کردند، اقدام نیروی دست‌راستی به کودتا علیه مورالس را محکوم و پشتیبانی خود را از دولت بولیوی اعلام کردند. وزیر امور خارجی کوبا نیز ضمن ابراز همبستگی با مورالس، خواستار "بسیج جهانی برای دفاع از زندگی و آزادی اوو مورالس" شد. در اروپا نیز جرمی کوربین رهبر حزب کارگر بریتانیا و ژان لوک ملانشون رهبر حزب چپ‌گرای "فرانسهٔ تسلیم‌ناپذیر" در پیام‌های خود آنچه را که در بولیوی رخ داد کودتایی علیه مردم بولیوی و مورالس خواندند و محکوم کردند. به گزارش پایگاه خبری "انتخاب"، سفیر بولیوی در تهران با اشاره به رویدادهای اخیر در کشورش، گفت که "کودتای رخ داده در بولیوی رنگ فاشیستی دارد و جان اوو مورالس در خطر است." این در حالی است که راست‌گرایان حاکم در برزیل و شیلی و همتاهای آمریکایی آنها با شادمانی از آنچه در بولیوی در جریان است استقبال کردند.

اوو مورالس در پیام توییتر دوشنبه صبحش از همبستگی حامیانش در بولیوی و در خارج از کشور تشکر کرد و نوشت: "بسیار سپاسگزار همبستگی مردم بولیوی و جهان هستم که توصیه‌ها و پیشنهادها و حمایت آنها از من به ما دلگرمی، قوّت، و انرژی می‌دهد. [این پیام‌ها] مرا تحت تأثیر قرار داد و اشک به چشمانم آورد. آنها هرگز مرا رها نکردند؛ من هرگز آنها را رها نخواهم کرد."

حزب تودهٔ ایران در کنار دیگر نیروهای ترقی‌خواه جهان، اقدام کودتایی جدید نیروهای دست‌راستی را در آمریکای لاتین، این بار علیه دولت و شخص اوو مورالس، رئیس‌جمهور منتخب مردم بولیوی، که سیاست‌های آنها پیشرفت اجتماعی-اقتصادی چشمگیری را در آن کشور به دنبال داشته است، محکوم می‌کند و همبستگی خود را با مردم بولیوی، حزب کمونیست بولیوی، و دیگر ترقی‌خواهان بولیوی و آمریکای لاتین در پیکارشان برای ادامهٔ روند تحقق دموکراسی، عدالت اجتماعی، و استقلال اعلام می‌کند.

ادامهٔ پیروزی در انتخابات، پیش‌بُرد ...

نیروهای چپ، نیروهای هوادار سوسیالیسم در اروپا و در همهٔ دنیا هنوز در موضع دفاعی در ایده‌های‌شان و همچنان در رویارویی با نیروهای قدرتمند راست، واپس‌گرا، سرمایه‌داری بزرگ مالی، و امپریالیسم قرار دارند. ضروری است که نیرویی مردمی، قدرت طبقه کارگر، و قدرت توده‌ها از پایین به بالا برپا گردد تا بتواند در ایستادگی برابر صاحبان قدرت موفق شود. در شرایط عینی نامناسب دوران کنونی که در آن بسر می‌بریم، به زمان نیاز داریم تا به‌تدریج و روش‌مند شرایط ذهنی را تقویت کرده و قدرت و دامنهٔ نفوذ حزب‌مان را به‌شکلی بنیادین گسترش دهیم.

نخستین رکنی که کارزار انتخاباتی خود را بر آن بنا کردیم استفاده‌ای هوشمندانه از ترکیب سیاست و راه‌کارها (تاکتیک‌ها) بود. بر اساس نظرسنجی همگانی در میان گروه اجتماعی موردنظر ما، نخستین کاری که کردیم و در کانون توجه و دستورکارمان بود، مطرح کردن گرفتاری‌های اجتماعی مردم بود که ازجمله عبارت بودند از: حقوق بازنشستگی همراه با مسئلهٔ میزان سن بازنشستگی و حداقل حقوق، گرانی برق و ناتوانی در پرداخت هزینه آن، هزینهٔ بالای دارو و درمان، نیاز به عدالت مالیاتی و سیستم حمل‌ونقلی- وسائل آمد و رفت عمومی- که هم از نظر اجتماعی و هم زیست‌محیطی منصفانه باشد. ما شکاف رشدیابندهٔ میان فقیر و غنی و افزایش شدید فقر کودکان را برجسته کردیم. در زمانی که شرکت‌های فراملیتی از پرداخت مالیاتی میلیاردی‌شان طفره می‌روند، ما افزایش نرخ هزینه‌های زندگی روزمره زحمتکشان را محکوم کردیم. ما این مسئله‌ها را به‌زبانی ساده ترجمه و در اعلامیه‌هایی که به‌آسانی در دسترس بودند با جمله‌هایی کوتاه، تصویرها، و کلیپ‌هایی ویدئویی دراختیار فعالان خود در میدان مبارزه تبلیغاتی قرار دادیم.

ما همچنین بحث‌هایی را به‌میان کشیدیم که حزب‌های دیگر را مشوش می‌ساخت. به‌این معنا که، درحالی‌که راست افراطی می‌کوشد مسئله مهاجرت و مهاجران را سپر بلای بدی اوضاع کند و در صف‌های طبقهٔ کارگر چنددستگی به‌وجود آورد، ما از موضوع‌های اجتماعی‌ای که مردم را می‌تواند بر ضد بهره‌کشان و چپاول‌گران متحد سازد سخن می‌رانیم. موضوع‌هایی که ممکن است نخست به گرایش به تندروی به‌نظر رسند یا غیرعملی بنمایند،درحالی که برای زحمت‌کشان بسیار عادی‌اند. برخلاف سوسیال‌دمکرات‌ها، شعارهای ما در روز انتخابات پایان نمی‌پذیرند بلکه مبارزهٔ ما برای تحقق این شعارها در روزهای پس از انتخابات و با همراهی و تلاش رفقای ما در مجلس به‌شدت پی گرفته می‌شوند.

حقوق بازنشستگی را برای نمونه درنظر بگیرید. میزان آن در بلژیک برای مردان ۱۲۰۰ یورو در ماه و برای زنان ۹۰۰ یورو است. درحالی‌که هزینهٔ یک سالمند در خانهٔ سالمندان ۱۶۰۰ یورو در ماه است. هم‌اکنون که هنوز سه ماه از پیروزی انتخاباتی ما نگذشته است، ما کارزار تازهٔ گسترده‌ای برای دستیابی به حداقل ۱۵۰۰ یورو حقوق بازنشستگی در ماه برای همگان را به‌راه انداخته‌ایم.

دومین رکن حضور ما در صحنه با کنشگری توده‌های نیرومند و پرشوری بود که هزاران داوطلب را در بر می‌گرفت همراه می‌شد. حزب ما رده‌های مختلفی را برای فعالیت عضوها در نظر گرفته است. بیشتر عضوها ممکن است مارکسیست‌هایی آموزش‌دیده و آگاه نباشند، اما آنان آموزش سیاسی‌شان را بیش‌تر از همه در فعالیت‌ها و مبارزات میدانی کسب می‌کنند. در سال ۱۳۹۳ حزب ما ۷۶۰۰ عضو داشت. امروز ما بیش از ۱۸۰۰۰ عضو داریم. این تعداد عضو آماده برای فعالیت میدانی به ما اجازه می‌دهد تا در بسیاری از شهرها، حوزه‌های حزبی محلی‌ای تازه و حضوری گسترده‌تر در کارخانه‌ها، محیط‌های کارگری و بین فعالان اتحادیه‌های کارگری داشته باشیم که خود نیز به ما امکان می‌دهد تا به جمع‌های گسترده‌تر مردم دسترسی پیدا کرده و به صدای آنان گوش دهیم، با آنان بحث‌های اقناعی و مستدل داشته باشیم و سپس به کنشگری و مبارزه جذب و واردشان کنیم.

سومین رکن پیروزی ما در انتخابات، ارتباط‌گیری، به‌ویژه بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی بود. در آخرین هفته‌های کارزار انتخاباتی، از طریق شبکه‌های اجتماعی روزانه با ۵۰۰ هزار نفر در ارتباط بودیم. کلیپ‌های ویدئویی سخنرانی‌های سخنگوی ما، رائول هدباو، در مجلس به‌ویژه بسیار بُرد داشتند. کلیپ‌های ویدئویی کوتاهی فراهم شده بود که برای توضیح موضع‌ها و پیشنهادهای ما و در برخی موردها مقایسه با برنامه حزب‌های دیگر پخش شدند. این ویدئوها در اختیار فعالان ما که خانه به خانه برای جلب رأی می‌رفتند، قرار گرفته بود و در تلفن‌های دستی‌شان بارگیری شده بودند. ما توانستیم با هدایت بحث‌ها در صفحهٔ فیسبوک حزب، صدها نفر را به عضویت حزب درآوریم.

پ- پیش‌بُرد مبارزه

ما با درهم‌آمیزی سه عامل پایبندی به اصول مارکسیسم، داشتن موضع آشکار بر ضد ساختار حاکم، و طرح گزینه‌هایی مشخص که پاسخ‌گوی نیازهای اجتماعی زحمتکشان باشند، پیشرفت‌هایی چشمگیر داشته‌ایم. با آمیختن این نیروی سه‌گانهٔ پیش‌ران و درنظر گرفتن شرایط مشخص، گروه بزرگی از توده‌ها را (که پیش از این نتوانسته بودیم به سوی خود جذب کنیم) موفق شده‌ایم در پیکار هم با سیاست‌های حزب‌های سنتی مورد اشاره و هم با راست افراطی با خود همراه سازیم.

ظهور و فعالیت نیروهای راست و فاشیست عوام‌گرا (پوپولیست) در ایالات متحده با ریاست جمهوری ترامپ، در برزیل با ریاست جمهوری بولسونارو و همین‌طور در اروپا با لوپن [در فرانسه]، سالوینی [در ایتالیا]، و جز اینان در کشورهای دیگر، بیش‌ازپیش تهدیدآمیز و هراس‌آور می‌شوند. در منطقه فلاندرز در بلژیک، پیروزی حزب فاشیستی فلامس بلان تا اندازه‌ای می‌تواند رأی اعتراض طبقهٔ کارگر بر ضد سیاست‌مداران خودمحور و سیاست‌های ریاضتی نخبگان حاکم ارزیابی شود. بنابراین، نخستین وظیفهٔ ما کمک به سمت‌دهی خشم موجه مردم به سوی سیاست‌ها و آنانی است که سبب‌ساز و مسئول پدید آمدن وضعیت ناهنجار اجتماعی کنونی‌اند. دلیلی برای سرزنش و بازخواست کردن رأی‌دهندگان به فلامس بلان وجود ندارد چه رسد به طرد کردن این رأی‌دهندگان. البته باید به‌ضد نژادپرستی مبارزه کنیم و در برابر نژادپرستی موضعی صریح و دور از ابهام داشته باشیم، ولی برای اینکه سرچشمه پرورش فاشیسم را خشک کنیم باید با گفتمانی روشن به ضد ساختار حاکم وارد میدان شویم و برنامه اجتماعی‌ای گران‌بار را مطرح سازیم. به آنانی که می‌خواهند به راست افراطی رأی دهند بگوییم که ما بی‌اعتمادی و بیزاری‌شان از سیاست‌مداران را درک می‌کنیم. ما به‌منزله حزب طبقهٔ کارگر پیمان می‌بندیم که نمایندگان انتخاب شدهٔ ما با حقوق عادی و معقول کارگری روزگار بگذرانند و از امتیازها و درآمدهای حاشیه‌ای [یا رانتی] پرهیز کنند. چنانکه می‌دانیم این یکی از ویژگی‌های نمایندگان انتخابی‌ای است که کارل مارکس نیز آن را در ارزیابی‌اش از نمایندگان کمون پاریس ستود.

هرچند حضور "سخنگویان طبقهٔ کارگر" ما در مجلس خوشنود کننده است، اما در همان حال، این پنداشت تنگ‌نظرانه دربارهٔ کار سیاسی را رد می‌کنیم که هرچه در مجلس رقم زده شود تعیین‌کننده است. ما نمی‌خواهیم به مردم قول‌های بی‌مایه بدهیم. در یک کارزار انتخاباتی، ما به مردم نمی‌گوییم که تنها به ما رأی دهید، بلکه کنشگر هم بشوید، و به ما بپیوندید. و نیز پس از پیروزی انتخاباتی، ما به مردم نمی‌گوییم اکنون کاری نکنید و منتظر نمایندگان یا وزیران حزب کارگران بلژیک بمانید تا برای رفاه شما گام بردارند. بلکه مردم را فرامی‌خوانیم که خود را سازمان‌دهی کنند تا در خیابان‌ها، در محیط‌های کار، و در محل‌های زندگی به توازن قوایی مساعدتر دست یابند. زیرا در طول تاریخ، حتی پایه‌ای‌ترین خواست‌های دمکراتیک، با مبارزهٔ طبقاتی به‌دست آمده است، و این امر درمورد حقوق اجتماعی و عدالت اجتماعی حتی کاربرد بیشتری دارد. ما کنشگری در انتخابات و مجلس را بخش مهمی از کار حزبی تلقی می‌کنیم، اما بر این حقیقت هم واقف هستیم که این‌ها پله‌های ترقی در راهبردی گسترده‌تر و دامنه‌دارتر برای دگرگونی‌اند.

این راهبردی اجتناب‌ناپذیر برای دگرگونی و اثرگذاری بر اروپا و حتی جهان است. فراروی پیکارها و پویش‌های کارگری و مردمی در اروپا یا دست‌کم در سراسر دنیا از اهمیتی سرنوشت‌ساز برخوردار است، نه‌تنها بدین سبب که مخالفان ما در سطح اروپا و جهان سازمان‌یافته‌اند، بلکه به‌این سبب که شماری از چالش‌ها در سطح ملی نازدودنی‌اند. به جنگ و صلح بیندیشید، به خطرآمیز بودن شرایط اقلیمی بیندیشید، به برآمدن فاشیسم بیندیشید. ما با این چالش‌های عمده روبروییم و همچنین به‌این سبب (که اهمیت آن کم‌تر نیست) که اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در آستانهٔ بحرانی دیگر قرار گرفته و البته هزینه آن را نیز کارگران و مردم پرداخت خواهند کرد.

ازآنجایی‌که ضروری و لازم است که در پیکار جهانی برای دستیابی به پیشرفت اجتماعی، حقوق دمکراتیک، عدالت اقلیمی، صلح، و سوسیالیسم به‌هم بپیوندیم و نیروی محرکه خود را نیرومندتر کنیم، حزب کارگران بلژیک آماده است که برای تعیین نقشه راه، در میان گذاشتن آموخته‌ها و دستاوردهای مشخص، و کار عملی با دیگر حزب‌ها و سازمان‌های کارگری و کمونیستی به گفت‌وگو و تبادل‌نظر بنشیند.

پیروزی در انتخابات، پیش‌بُرد مبارزه در مسیر صلح و سوسیالیسم

حزب "کارگران بلژیک" از چگونگی موفقیت استراتژی کمونیست‌ها در این کشور برای مطرح کردن گزینه سوسیالیستی سخن می‌گوید.

الف- نتایج انتخاباتی حزب کارگران بلژیک، دستاوردی چشمگیر

۲۶ ماه مه امسال (۵ خردادماه ۱۳۹۸) دستاورد مهمی برای حزب ما، حزب کارگران بلژیک، به‌همراه داشت. ما در سراسر کشور به پیروزی بزرگی در انتخابات محلی، انتخابات فدرال، و انتخابات اروپا دست یافتیم و حزب‌مان را به‌منزلهٔ گزینه‌ای جدی و مطرح در عرصهٔ سیاسی در سمت چپ هر دو حزب سوسیال‌دمکرات و حزب سبزها در سراسر کشور به‌طورقطعی جا انداختیم. شمار رأی‌های ریخته شده به‌سود حزب کارگران نسبت به انتخابات سال ۲۰۱۴ بیش از دو برابر گردید و به بیش از ۵۸۰ هزار یا ۸/۶ درصد آرای ملی رسید. در شهر بروکسل ۱۳/۵ درصد و در منطقه فرانسوی زبان کشور ۱۴/۵ درصد رأی‌های داده شده در صندوق انتخابات اروپا را به‌دست آوردیم. در چند شهر مهم کشور توانستیم کم‌وبیش ۲۰ درصد از رأی‌ها را کسب کنیم. باید یادآوری کرد که کمونیست‌ها از سال ۱۳۲۳، درست پس از پایان جنگ جهانی دوم، که ۱۲/۷ درصد از رأی‌ها را دریافت کرده بودند تا کنون نتوانسته بودند این میزان رأی کسب کنند.

روی‌هم‌رفته، ما شمار نمایندگان‌مان را در مجلس‌های محلی، فدرال، و اروپا، از ۸ کرسی به ۳۸ کرسی (که بر روی‌هم ۴۳ کرسی در مجلس‌های مختلف را در بر می‌گیرد) افزایش دادیم. حزب کارگران بلژیک اکنون شمار نمایندگانش از ۲ به ۱۲ کرسی در مجلس نمایندگان رسیده است و برای نخستین بار نمایندهٔ حزب به پارلمان اروپا نیز راه یافت.

تمامی حزب‌های سنتی، یعنی حزب‌هایی که در دولت‌های اتحادیه اروپا شرکت داشتند، چه سوسیال‌دمکرات، چه دمکرات‌مسیحی، و یا طیف‌هایی گوناگون از حزب‌های نولیبرال، در انتخابات دچار شکست اساسی شدند و بلژیک نیز از این روند در سرتاسر اروپا بری نبوده است. بااینهمه، این حزب‌ها ترجیح می‌دهند پیام مهمی که مردم در روز انتخابات علیه نخبگان سیاسی و دستگاه حاکم علیه ریاضت فرستادند نادیده انگارند. ترکیب دولت‌های متفاوت نویی که از روز انتخابات خردادماه شکل گرفته‌اند ممکن است یکسان نباشد، گفت‌وگوها ممکن است ماه‌ها طول کشیده باشند، اما درنهایت حزب‌های حاکم همگی بر ادامه و حتی شدت بخشیدن به سیاست‌های ریاضت نولیبرالی و باقی ماندن نامشروط در چارچوب پیمان‌ها و رهنمودهای اتحادیهٔ اروپا به‌سود سرمایه‌داری بزرگ هم‌داستان‌اند.

حزب ما در منطقهٔ فلاندرز (ناحیهٔ هلندی زبان واقع در شمال بلژیک)، با چالش دشوار ایستادگی و به عقب راندن موج قدرتمند نیروی راست افراطی روبرو شد که در دو تشکل یکی به‌نام حزب "ولامس‌بلان" و دیگری حزب دست‌راستی و ناسیونالیست منطقهٔ فلاندرز به‌نام "اتحاد نوین فلمانی"، بزرگ‌ترین حزب در فلاندرز و در بلژیک گرد آمده‌اند و به فعالیت فاشیستی آشکار و بی‌پروا سرگرم‌اند. در این شرایط دشوار که هم‌راستا با قدرت گرفتن راست افراطی در دیگر جاهای اروپا است، ما موفق شدیم رأی‌های‌مان را دو برابر کنیم و ۵/۶ درصد رأی‌ها را به‌دست آوریم و بدین وسیله برای نخستین بار چهار نمایندهٔ حزب‌مان را به مجلس فلمانی بفرستیم.

بدین ترتیب ما هژمونی فرهنگی و سیاسی نیروهای سیاسی ناسیونالیستی محافظه‌کار و موفقیت انتخاباتی حزب فاشیستی که ۱۸/۵ رأی‌ها را به‌دست آورد تباه کردیم. پس از انتخابات، با برنامه‌ریزی‌ای از پیش تدوین شده به حزب ولامس‌بلان اجازه داده شده است که فهرست سیاست‌ها و هدف‌های روز را تعیین کند. حزب دست‌راستی ناسیونالیست اتحاد نوین فلمانی درباره ائتلاف با فاشیست‌ها بر سر یک میز می‌نشینند و وانمود می‌کنند که با یک حزب عادی دیگر دادوستد می‌کنند. در همین راستا رسانه‌های ملی نیز با رفتاری عادی و حتی نرم و مؤدبانه با این حزب برخورد می‌کنند. در این میان، می‌توان گفت که همهٔ حزب‌های سنتی اشاره شده در بالا، هم در گفتمان و هم در طرح‌های پیشنهادی‌شان، به

راست گرویده‌اند. با این حال، خطر دیگری در دورنمای سیاسی بلژیک دیده می‌شود و آن، سر برآوردن بیشتر گرایش‌های ناسیونالیستی و منطقه‌گرایی تنگ‌نظرانه با خطر تقسیم بلژیک است. تقسیم بلژیک که کشوری چندملیتی متحد است، به‌زیان مردم و به‌هم خوردن وحدت طبقه کارگر است.

در ناحیهٔ والونیا، واقع در منطقه جنوب کشور که مردم فرانسوی زبان‌اند، شرایط برای حزب ما بسیار مساعدتر بود. در آنجا هیچ حزب افراطی دست‌راستی که بتوان نام برد وجود ندارد، و چنین موردی در اروپا بسیار نادر است. حزب سوسیال‌دمکرات پس از ده‌ها سال دولت‌مداری در آنجا فرسوده شده و در اثر یکسری بدکاری‌های مالی و فساد دولتی صدمه دیده بود. بدین ترتیب، حزب ما توانست بخش بزرگی از رأی‌های ساختارشکن و معترض را در کشوری که رأی‌دهی اجباری است، از آن خود سازد. حزب سوسیالیست، که بزرگ‌ترین حزب باقی مانده از این دست حزب‌های چپ است، برای تشکیل دولت محلی ناچار شد ما را هم به میز گفت‌وگو دعوت کند. اما پس از چند دوره گفت‌وگوی کوتاه، معلوم که علاقه‌ای به بریدن از سیاست‌های ریاضتی نولیبرالی یا پشت کردن به پیمان‌های اتحادیهٔ اروپا ندارد. قصد آن کشیدن ما به درون نظام موجود به‌منزله شریکی تازه‌کار و ساکت کردن هرگونه صدای مخالف چپ به دولت بود. دامی که البته ما از افتادن در آن حذر کردیم.

ب- کلید پیروزی حزب کارگران بلژیک

پیروزی انتخاباتی ما از سه رکن برخوردار بود که ما اطمینان داریم در دورهٔ پس از انتخابات نیز به ما کمک خواهند کرد.

نوسازی حزب در سال ۱۳۸۷ در برآمدن ما در مقام گزینه‌ای شایسته، ارزشمند، و سرنوشت‌ساز بوده است. کنگره سال ۱۳۸۷ ما بر اهمیت پایبندی به اصول پایه‌ای مارکسیسم پای فشرد و لزوم کاربرد راه‌کارهای انعطاف‌پذیر در ارتباطات و سازمان‌دهی فعالیت‌ها را نیز پایه‌ریزی کرد، و هم‌زمان، برای تبدیل شدن به حزب همهٔ کارگران تلاش کرد و می‌کند. ما چنین سمت‌گیری‌ای را بر پایهٔ این ارزیابی برگزیدیم که: طبقهٔ کارگر، توده‌های مردم،

ادامه در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

دهقان از لشت نشاء	۵۵ یورو
به یاد رفیق دانش	۷۵ یورو
به یاد رفیق جواد	۸۰۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی:

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»

http://www.tudehpartyiran.org

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1090
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

12 November 2019

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran